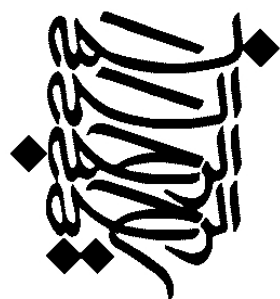




شناخت برنامه
عمل خانواده در
اقتصاد مقاومتی



چگونه خانواده خود را مقاوم کنیم

شناخت برنامه عمل خانواده
در اقتصاد مقاومتی



چگونه خانواده خود را مقاوم کنیم؛
شناخت برنامه عمل خانواده در اقتصاد مقاومتی

کاری از: مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی
تهیه کننده: کانون تربیت و اقتصاد

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: آذر ۱۳۹۴

طراحی جلد و صفحه آرایی: قاسم رستم پور و سیدمصطفی شفیعی

ویراستار: محسن احمدی

آدرس: تهران، بزرگراه شهید باقری، بزرگراه رسالت شرق، خیابان رشید،

خیابان نوکار (۱۵۴)، خیابان شهیدان صادقی ۱۱۳، پلاک ۱۱۲

کدپستی: ۱۶۵۱۶۷۴۱۱۱

تلفن: ۷۶۷۰۲۴۴۵ - ۷۶۷۰۲۴۵۹

نمابر: ۷۶۷۰۲۴۶۱

سامانه پیامکی: ۵۰۰۲۹۱۹۱۸

تارنما: <http://tarbiateslami.com>

پست الکترونیکی: research@tarbiateslami.com

حق چاپ برای مرکز محفوظ است.

پیشگفتار

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی به عنوان یک نهاد تربیتی پیشرو، پیش‌برنده و الگو، بخشی از اتاق فکر تربیت اسلامی کشور است که با رویکرد تولید اندیشه و الگوسازی و با اولویت شجره طیبه صالحین فعالیت می‌کند و بر آن است تا با جذب افراد متعهد (مؤمن جهادی) و متخصص (دانشگاهی و حوزوی) و توانمندسازی و به‌کارگیری مؤثر ایشان در حوزه‌های مختلف تربیت اسلامی و ایجاد منظومه‌ای متشکل از مجموعه‌های متنوع آموزشی، پژوهشی و الگوسازی، نقش بسزایی را در تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی ایفا نموده و به بازوی فکری نظام مقدس جمهوری اسلامی در حوزه تربیت نیروی تراز انقلاب اسلامی تبدیل گردد.

پژوهش پیش رو تلاشی است در راستای تحقق اهداف این مرکز، که با همکاری پژوهشگران و صاحب‌نظران و در راستای نقشه علمی مرکز آماده و تولید شده است، از این رو مدیریت پژوهش و نشر نیز می‌کوشد تا با پشتیبانی و حمایت از پژوهشگران و فعالان حیطه‌های مرتبط در مسیر رفع نیازهای پژوهشی و کاربردی انقلابی اسلامی گام بردارد.

معاونت پژوهش و نشر
مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

فهرست

مقدمه: سنگر من کی‌جاست؟	۹
۱- نقش‌های فردی و جمعی	۱۰
۲- یک دیدگاه غلط با دو فرض اشتباه	۱۱
۳- سه نقش اصلی برای خانواده در اقتصاد مقاومتی	۱۳
بخش اول: وظیفه اول دشمن‌شناسی	۱۵
۱- نقشه خصومت‌های خارجی	۱۷
۲- تغییر نقشه خصومت‌های خارجی از سال ۸۸ به بعد	۲۰
۳- جمهوری اسلامی ایران یک خطر تمدنی بزرگ برای تمدن غرب	۲۳
۴- مسئله هسته‌ای؛ روزه‌ای برای رسوخ	۲۵
۵- نقشه خصومت‌های داخلی	۲۶
بخش دوم: وظیفه دوم برنامه‌ریزی اقتصادی خانواده	۳۵
۱- «اصلاح الگوی مصرف»	۳۸
۲- تجمل و تجمل‌گرایی	۴۸
۳- تغذیه صحیح و اقتصادی	۵۰
۴- ایجاد ارزش افزوده (ثروت آفرینی)	۵۱
۵- جهاد مالی (واجبات و مستحبات مالی)	۵۸
بخش سوم: تربیت اقتصادی در خانواده	۶۱
۱- عقاید اقتصادی	۶۳
۲- احکام اقتصادی	۶۵
۳- اخلاق اقتصادی	۶۶
۴- سواد اقتصادی	۶۹
۵- دین را از اقتصاد جدا کردیم	۷۳

مقدمہ: سنگر من کجاست؟

مرکز مطالعات اہل حق
تریت اسلا

۱- نقش‌های فردی و جمعی

ما با یک جنگ اقتصادی روبه‌رو هستیم که مثل هر جنگ دیگری هرکسی از خود سؤال می‌کند که سنگر من کجاست؟ در پاسخ به این سؤال، مسئله «نقش‌ها» مطرح می‌شود که هرکسی چه نقشی در اقتصاد مقاومتی دارد؟ ما دو دسته نقش در اقتصاد مقاومتی داریم: نقش‌های فردی و نقش‌های جمعی.

در نقش‌های فردی هرکسی فراخور عضویتش در اقشار و گروه‌های مختلف، می‌تواند یک نقش مشخص برای خودش تعریف بکند؛ مثلاً یک کاسب، یک دانشجو، یک کارگر، یک کارمند، یک خانم خانه‌دار و... می‌توانیم بگوییم که هر ایرانی یک نقش در اقتصاد مقاومتی دارد که بایستی آن نقش را پیدا و به‌درستی ایفا کند.

فارغ از نقش‌های فردی ما یکسری نقش‌های جمعی هم داریم. ما در بخش نقش‌های جمعی می‌خواهیم به خانواده، به‌عنوان راهبردی‌ترین واحد اجتماع در هر جامعه بپردازیم. البته ما واحدها و جمع‌های دیگری هم داریم اما این واحد و این جمع به‌نوعی اهمیت خاص و متفاوت‌تری دارد و شاید همه‌چیز به‌نوعی به اینجا ختم می‌شود. اگر ما در سایر عرصه‌های اجتماعی یکسری مشکلات داریم علی‌القاعده یکی از دلایلش این است که در سطح خانواده همه‌چیز مرتب نیست؛ لذا ما می‌خواهیم به اقتصاد مقاومتی در خانواده یا نقش خانواده در اقتصاد مقاومتی بپردازیم.

۲- یک دیدگاه غلط با دو فرض اشتباه

مقدمه دیگری را عرض کنیم. ما درگیر یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی هستیم. برای برون‌رفت از این وضعیت قطعاً تنها راه حل ممکن، پیگیری و پیاده کردن اقتصاد مقاومتی است. در مقابل عده‌ای می‌گویند که به دنبال راه حل نگردید! چرا که اقتصاد مقاومتی در پاسخ به یکسری از مشکلات (تحریم‌ها) مطرح شده است و ما این مشکلات را از طریق «مذاکرات» حل می‌کنیم. علی‌القاعده نیازی نخواهد بود که ما یک الگوی اقتصادی را خارج از آن چیزی که تاکنون بوده است به اجرا بگذاریم. از منظر این تفکر نمی‌توان با وجود تحریم و خصومت‌های خارجی به پیشرفت دست یافت و بایستی با مذاکره کردن و برداشتن تحریم‌ها، مشکلات اقتصادی کشور را حل کرد.

عرض می‌کنیم که دو اشتباه رخ داده است. اشتباه اول آن است که تصور می‌شود همه مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌هاست. پس طبیعی است که اگر همه مشکلات از تحریم‌ها باشد بایستی برویم و تحریم‌ها را برداریم و همه مشکلات حل شود. این در حالی است که چنین تصویری با توجه به واقعیت‌های اقتصاد ایران یک تصور اشتباه است. به طور تخمینی می‌توان گفت که بیشتر از ۸۰ درصد مشکلات ما ربطی به تحریم‌ها ندارد. ما در قسمت دشمن‌شناسی بیشتر به این بحث می‌پردازیم. اشتباه دوم آن است که فرض می‌شود تحریم‌های ما در جریان مذاکرات برداشته خواهد شد. در حالی که این تصور نیز اشتباه است و واقعیت‌های موجود در عرصه مذاکرات و نتیجه نهایی مذاکرات هسته‌ای این فرض را رد کرد و مهر باطلی بر این عقیده زد که می‌توان با مذاکره

کردن بر تحریم‌های اقتصادی غلبه کرد و کشور را در مسیر پیشرفت و رشد قرار داد.^۱

به هر حال این دو دیدگاه اشتباه، این تصور را در عده‌ای به وجود آورد که در جریان مذاکرات، دیگر ما نیازی به اقتصاد مقاومتی نخواهیم داشت. در اینجا درباره بحث مذاکرات هسته‌ای و مسئله اقتصاد خیلی صحبت نمی‌کنیم اما اجمالاً می‌گوییم که این دو دیدگاهی که مطرح شد اشتباه است و ما اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک راه حل را نیاز داریم.

اگر اقتصاد مقاومتی را به‌عنوان یک راه حل بپذیریم، این سؤال مطرح می‌شود که در این مسیر انواع نقش‌ها و برنامه‌ها چیست؟ حال آنکه ما درگیر یک جنگ هستیم و راه حل نیز اقتصاد مقاومتی است، بایستی ببینیم که هرکسی در این بین چه وظیفه‌ای بر دوش دارد؟

مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلا

۱- برای مطالعه بیشتر درباره نتایج اقتصادی مذاکرات هسته‌ای رجوع کنید به کتاب رصام (۱۱۰ درصد و ارزیابی تأثیر مذاکرات هسته‌ای در تحقق اقتصاد مقاومتی) که توسط همین مرکز به چاپ رسیده است

۳- سه نقش اصلی برای خانواده در اقتصاد مقاومتی

ما سه وظیفه اصلی را برای خانواده مطرح می‌کنیم. اولین بحث اصلی و مهم «دشمن‌شناسی» است؛ یعنی هرکسی باید بداند که دشمن مقابلش کیست و این دشمن چه انگیزه‌ها و اهدافی از به راه انداختن جنگ اقتصادی دارد. بحث مهم دیگر «برنامه‌ریزی» است. ما بایستی در خانواده چه جور برنامه‌ریزی داشته باشیم تا بتوانیم در مقابل دشمنی که قبلاً آن را شناختیم مقاومت بکنیم. این برنامه‌ریزی نیز شامل دو بعد اصلاح الگوی مصرف و ثروت آفرینی (ایجاد ارزش افزوده) است. یک وظیفه بسیار مهم دیگر هم در خانواده، توجه به فرهنگ اقتصادی است. فرهنگ اقتصادی شامل مباحث تربیت اقتصادی است که در هر خانواده باید آن‌ها را جدی و فراگرفت، به آن‌ها عمل کرد و در نهایت این مباحث تربیتی را به سایر اعضای خانواده خصوصاً کودکان منتقل کرد.

مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اسلامی



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اسلا

بخش اول: وظیفه اول دشمن شناسی

بحث اول را که دشمن شناسی است مطرح می‌کنیم. خب عده‌ای فکر می‌کنند که مطرح کردن این بحث‌ها برای خانواده‌ها و جامعه خوب نیست و مردم را دچار توهم دشمنی می‌کند. در حالی که در واقع دشمن وجود دارد و اگر کسی فکر کند که ما با دشمن روبه‌رو نیستیم و دشمنی نداریم از ضعف دشمن شناسی وی است. به قول رهبر معظم انقلاب این جریان‌های دشمنی در عرصه اقتصادی، تبدیل به یک «جنگ اقتصادی» شده است؛ یعنی از سال ۹۰ شدت هجمه‌ها و خصومت‌ها به حدی بوده است که رهبر معظم انقلاب اطلاق جنگ اقتصادی به آن دادند. پس لازم است که ما حتماً یک دشمن شناسی هرچند مختصر در عرصه اقتصادی به دست بیاوریم.

ما یک نقشه خصومت‌های اقتصادی داریم. نقشه خصومت‌های اقتصادی از سال ۸۸ یک شکل دیگری به خود گرفته است. ما این خصومت‌ها را تقسیم می‌کنیم به خصومت‌های

داخلی و خصومت‌های خارجی. جالب آنجاست که ما در جریان جنگ اقتصادی بیشتر از هجمه‌های خارجی، دچار دشمنی‌ها و هجمه‌های داخلی هستیم.



مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلا

۱- نقشه خصومت‌های خارجی

در بحث خصومت‌های خارجی منظور همان‌هایی است که از خارج کشور هدایت و پیگیری می‌شود. مهم‌ترین این خصومت‌ها، بحث تحریم‌هاست. ما یکسری تحریم‌ها داشتیم از جمله تحریم بنزین (که البته هیچ‌وقت اجرا نشد و با تدابیری که اتخاذ شد در همان نطفه خفه شد ولی وضع شد)، تحریم‌های نفتی و گازی که برای ما خیلی مشکل جدی ایجاد کرد. تحریم‌های کالایی بعضی از کالاهای مهم، تحریم فناوری و تحریم‌های حمل‌ونقل و

الآن تنها ابزاری که غرب علیه ما دارد، جنگ اقتصادی است. جنگ نظامی و سیاسی را شروع کرد ولی جواب نگرفت. جنگ فرهنگی را در عصر شیخون فرهنگی استفاده کرد ولی جوابی را که می‌خواست نگرفت. الآن مهم‌ترین و مؤثرترین ابزاری که در دست دارد ابزار اقتصادی است و این ابزار را کنار نخواهد گذاشت تا آن زمان که به این نتیجه برسد که این ابزار هم جواب نمی‌دهد. راه حل این که به غرب تفهیم بشود که این ابزار هم مانند جنگ‌های قبلی جواب نمی‌دهد «مقاومت» است. سازش نیست! سازش قطعاً به غرب این سیگنال را می‌دهد که این جنگ دارد جواب می‌دهد. کما این که ما در زمستان ۹۱ که اوج تحریم‌ها بود پیش‌بینی می‌کردیم که تا یک سال بعدش تحریم‌ها برداشته شود چرا که براساس مدل‌های اقتصاد تحریم، این جنگ به شکست می‌انجامید؛ اما سال ۹۲ (در جریان انتخابات ریاست جمهوری) سیگنال‌هایی به غربی‌ها مخابره شد که این جنگ دارد جواب می‌دهد. مادامی که غربی‌ها تصور کنند و بدانند که این جنگ جواب می‌دهد این جنگ را ادامه خواهند داد.

خب می‌خواهیم دشمن را بشناسیم. دشمن یکسری اهداف را از این تحریم‌ها دنبال می‌کرد که این اهداف شامل یکسری اهداف عملیاتی و اهداف نهایی است. دشمن از دنبال کردن اهداف عملیاتی در صدد تحقق اهداف نهایی خود بود. اهداف عملیاتی دشمن، سه تا بود: ایجاد تورم، ایجاد بیکاری و ایجاد قحطی. دشمن به دنبال این بود که این سه اتفاق در اقتصاد ما بیفتد تا بعد وارد فاز دوم شود و به اهداف نهایی خود برسد.

این مواردی که ما عرض کردیم یعنی بیکاری و تورم و قحطی مواردی هستند که دقیقاً ۸۰ میلیون جمعیت ایران را هدف قرار داده‌اند. این در حالی است که دشمن برای حفظ وجهه سیاسی خویش می‌گفت که ما به دنبال تحریم دولت ایران هستیم و نه ملت ایران! در حالی که تحریم‌های دولتی تعریف و مقدار مشخصی دارند و این سنخ تحریم‌ها، تحریم‌های ملی و مردمی هستند. در کلام سیاست‌مداران آمریکایی نیز استنادات زیادی می‌شود یافت که آن‌ها به دنبال تحریم‌های ملی و مردمی بودند و نه صرفاً تحریم‌های دولتی. مارک استیون کرک جزو کسانی است که نقشی جدی در تحریم‌ها بازی کرد و علناً اعلام کرد که ما به دنبال آن هستیم که غذا را از ملت ایران بگیریم (اکتبر ۲۰۱۱). با این حساب هرکسی که در تشدید تورم، تشدید بیکاری و قحطی کالا نقش داشته باشد، دارد به آمریکا در زمینه تحریم‌های ملت ایران کمک می‌کند؛ حال چه بداند، چه نداند که دارد این کمک را انجام می‌دهد.

هدف نهایی آمریکا از این تحریم‌ها دو نکته است: تغییر رفتار نظام در کوتاه‌مدت و تغییر در ساختار حکومت در بلندمدت. تغییر رفتار نظام را در دو بعد مدنظرشان است. یکی در بحث هسته‌ای است و دیگری در بحث جریان مقاومت؛ یعنی ایران بیایید و دست از حمایت جریان مقاومت بردارد و اسرائیل را به رسمیت بشناسد. این دو تغییری که عرض کردیم متقاضی آن اسرائیل است. آمریکا و انگلیس به دنبال اصل ماجرای تحریم‌ها هستند؛ یعنی همان تغییر ساختار نظام. به دنبال آن هستند که

ساختار نظام را در بلندمدت تغییر دهند و نظام جمهوری اسلامی ایران را ساقط کنند.



مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلام

۲- تغییر نقشه خصومت‌های خارجی از سال ۸۸ به بعد

کشور ما از سال ۵۸ و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با مسئله تحریم‌ها مواجه بوده است؛ اما از سال ۸۸ تحریم‌های اقتصادی وارد فاز جدیدی می‌شود؛ و از سال ۹۰ ما وارد یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی می‌شویم. تحریم بانک مرکزی را از لحاظ شدت اثر به زدن موشک به پایتخت آن کشور می‌توان تشبیه کرد.^۱ سؤالی در اینجا مطرح می‌شود که به چه علتی کشور از سال ۸۸ و ۸۹ وارد یک فاز جدیدی از خصومت‌های خارجی شد؟ عده‌ای می‌گویند که علت اصلی مسئله هسته‌ای ماست. در رد این ادعا دو دلیل می‌آوریم و بیان می‌کنیم که مسئله هسته‌ای صرفاً یک بهانه‌ای در دست غربی‌هاست.

اولین دلیل آن است که بیشترین تحریم‌های ما غیرهسته‌ای است. غیرهسته‌ای است یعنی غیر از مسئله هسته‌ای شامل یکسری دیگر از موارد نیز می‌شود. بیشترین تحریم‌های ما که شاید چیزی در حدود ۹۰ درصد آن‌ها باشد و بیشترین دردها را برای ما درست کرده است، تحریم‌هایی هستند که وقتی علت‌های آن را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که علت آن‌ها صرفاً مسئله هسته‌ای نیست، بلکه همچنین مسئله حمایت ایران از تروریسم، برنامه موشکی ایران، نقض حقوق بشر و سایر موارد است. لذا ما تحریم صرفاً هسته‌ای نداریم.

۱- تعبیر پرفسور مسعود درخشان از تحریم بانک مرکزی ایران؛ عضو هیئت علمی دانشگاه علامه؛ دارای مدرک دکترای اقتصاد از دانشگاه لندن. پایه‌گذار رشته معارف اسلامی و اقتصاد در دانشگاه امام صادق و نظریه‌پرداز در حوزه اقتصاد اسلامی. از سوابق ایشان می‌توان به اقتصاددان ارشد دفتر مطالعات انرژی در لندن (I.B.E.S) و عضو هیئت علمی دانشگاه لندن اشاره کرد.

بعد از توافق ژنو^۳ که در آن توافق درج شده بود که در گام نهایی (برجام) تحریم‌های صرفاً هسته‌ای علیه کشور لغو خواهد شد؛ کنگره آمریکا نامه‌ای را به اوباما نوشت مبنی بر اینکه در قانون ایالات متحده آمریکا چیزی به نام تحریم‌های صرفاً هسته‌ای وجود ندارد. بعد توضیح دادند تحریم‌هایی که مربوط به مسئله هسته‌ای ایران است همچنین مربوط به مسئله موشک‌های بالستیک ایران، همچنین مربوط به حمایت ایران از تروریسم، همچنین مربوط به نقض حقوق بشر و سایر موارد است.^۱ پس از این جهت ما باید دقت داشته باشیم که مسئله اصلی در تحریم‌ها، مسئله هسته‌ای نیست هرچند که مسئله هسته‌ای هم دخیل هست.

دلیل دوم آن است که اوج مسئله هسته‌ای در سال‌های ۸۲ و ۸۵ اتفاق افتاد. ولی با این حال در سال ۸۶ ما شاهد یک رونق اقتصادی خوب در ایران طی چند سال اخیر بودیم. این در حالی بود که در سال ۸۵ دولت جدید با سرعتی بیشتر، تعداد سانتریفیوژها را افزایش داد و لذا آن نگرانی‌هایی که غربی‌ها در مورد برنامه هسته‌ای ایران اعلام می‌کردند به مراتب بیشتر هم شد؛ اما با این حال ما شاهد آن بودیم که جنگ اقتصادی و هجمه اقتصادی به شدت امروز، اتفاق نیفتد.

سال ۸۶ سالی است که اقتصاد ایران در بهترین وضعیت خودش در اقتصاد بین‌الملل است. در این سال مقادیر بسیار زیادی نفت را می‌توانستیم با قیمت نسبتاً بالا بفروشیم و کشورهای غربی به جهت بحران‌های مالی که در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاده بود، آماده بودند نهایت همکاری را با ما داشته باشند و خیلی از کالاهایی که تحریم بودیم را به راحتی با قیمت مناسب و

1 - Your Administration has committed to comprehensively lifting "nuclear-related" sanctions as part of a final P5+1 agreement with S-5 Tehran. Yet the concept of an exclusively defined "nuclear-related" sanction on Iran does not exist in U.S. law. Almost all sanctions related to Iran's nuclear program are also related to Tehran's advancing ballistic missile program, intensifying support for international terrorism, and other unconventional weapons programs

ترجمه: (دولت شما به عنوان بخشی از توافق نهایی ۵+۱ با تهران، متعهد شده است که تحریم‌های «مرتبط به هسته‌ای» برداشته شود. مفهوم انحصاراً تعریف شده تحریم‌های «مرتبط به هسته‌ای» در قوانین آمریکا وجود ندارد. قریب به اتفاق همه تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران همچنین با برنامه پیشبرد موشک‌های بالستیک تهران، تشدید حمایت از تروریسم بین‌المللی و دیگر برنامه‌های سلاح‌های غیرمتعارف، مرتبط هستند....)

حتی به صورت اقساطی در اختیار ما قرار می دادند. در این شرایط، بسیاری از شرکت های غربی تحریم هایی را که قبلاً وجود داشت به صورت یک جانبه کنار گذاشتند.

در چنین فضایی رهبر معظم انقلاب هشدار دادند که جنگ بعدی ما جنگ اقتصادی است. متأسفانه هیچ کس این را باور نکرد؛ یعنی حتی خود ما که کارشناس اقتصادی بودیم می گفتیم که چرا رهبر معظم انقلاب این حرف ها را می زند؟ الآن که وضعیت ما خیلی خوب است و دنیا دارد با ما کار می کند؛ همه با ما رفیق هستند، چرا بایستی جنگ بعدی ما جنگ اقتصادی باشد؟! مرور زمان به ما نشان داد که این حرف رهبر معظم انقلاب چقدر سنجیده بود است.

با این حال و با وجود گسترش بسیار زیاد فناوری هسته ای توسط ایران و با اوج گرفتن مسائله هسته ای در سال های ۸۲ و ۸۵، شاهد آن بودیم که جنگ و هجمه اقتصادی چندانی رخ نداد و تحریم ها به شدتی که بعد سال ۸۸ رخ داد، علیه ما وضع نشد. لذا ما می گوییم که مسئله اصلی مسئله هسته ای نیست هرچند مسئله هسته ای بهانه ای خوب است. دلیل اصلی که ارائه می کنیم آن است که نظام جمهوری اسلامی ایران یک خطر اقتصادی جدی را برای تمدن غرب ایجاد کرده است.

مرکز مطالعات راهبردی
ترتیب استراتژیک

۳- جمهوری اسلامی ایران یک خطر تمدنی بزرگ برای تمدن غرب

چرا نظام جمهوری اسلامی ایران یک خطر تمدنی بزرگ را برای غرب رقم می‌زند؟ خیلی مختصر به این موضوع می‌پردازیم.^۱ در نگاه تقابلی، یک تمدن غرب داریم و یک جهان اسلام. تمدن غرب از دو جهت وابسته به جهان اسلام است. یکی بحث منابع نفت و گاز است و بحث دیگر وجود بازاری بزرگ در کشورهای اسلامی برای فروش کالاهای غربی است. نفت و گاز را می‌توان به عنوان مهم‌ترین نهاده تولید (و نه صرفاً یک منبع برای انرژی) برای اقتصاد آمریکا و اروپا مطرح کرد. الآن به طور مستقیم ۵۰ درصد اقتصاد آمریکا وابسته به نفت و گاز است و مابقی این اقتصاد هم به صورت غیرمستقیم به نفت و گاز وابستگی دارد. به صورت تقریبی یک چنین وضعیتی را هم برای اروپا شاهد هستیم. غیر از این غرب و آمریکا به بازار جهان اسلام هم احتیاج دارد تا بتواند قدرت خودش را حفظ بکند.

اتفاقی که در سال ۸۸ افتاد و ثمراتش در این سال بیشتر از قبل بروز کرد، مسئله بیداری اسلامی بود. خب از سال ۵۷ حضرت امام مسئله صدور انقلاب را مطرح کرد و بیان داشت که انقلاب اسلامی ایران سرایت خواهد کرد و کل جهان اسلام را خواهد گرفت. اتفاقی که سال ۸۸ افتاد این بود که اثرات این مسئله به صورت ملموس و واقعی معلوم شد و حکومت‌های دیکتاتور عربی شروع کردن به سقوط کردن. لذا در جریان بیداری اسلامی امید می‌رود که هر دو رشته وابستگی جهان غرب به اسلام گسسته شود. یعنی با بیدار

۱- توضیح کامل این مطلب در نرم‌افزار آموزش مجازی اقتصادی مقاومتی است. برای تهیه این لوح فشرده می‌توانید با کانون تربیت و اقتصاد مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی تماس گرفته و نسبت به تهیه آن اقدام نمایید.

شدن ملت‌های مسلمان دست کشورهای غربی و آمریکا از منافع نفتی این کشورها کوتاه شود و دیگر نتوانند به همین راحتی نفت خام آن‌ها را خریداری کنند و به تاراج ببرند و بحث دیگر هم اینکه با پیشرفت اقتصاد کشورهای مسلمان، بازار بزرگ مصرف کالاهای غربی در این کشورها کم‌رنگ بشود و از این حیث هم دست آن‌ها کوتاه بشود. این یعنی سقوط تمدن غرب. در واقع الهام‌بخشی انقلاب اسلامی در جریان بیداری اسلامی مهم‌ترین خطر برای سقوط تمدن غرب است که علت اصلی خصومت‌های اقتصادی آن‌ها علیه ما هم در سال‌های اخیر است.

لذا به این نتیجه رسیدند که این وسط یکجایی به نام انقلاب اسلامی وجود دارد که دارد میدان‌داری می‌کند. لذا احساس خطر کردند و دریافتند که اگر غرب بخواهد خودش و تمدنش را حفظ بکند چاره‌ای ندارد که این جریان شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را مختل کند و این هم از طریق مهار ایران امکان‌پذیر است؛ یعنی جمهوری اسلامی تحت کنترل غرب درآید.

۴- مسئله هسته‌ای؛ روزنه‌ای برای رسوخ

این را هم بگوییم که مسئله هسته‌ای و بحث‌های پیرامون آن به مرکز و نقطه ثقلی جهت رویارویی تمدن غرب با تمدن نوین اسلامی شده است. غرب خیلی امید دارد از این سوراخ وارد بشود و انقلاب اسلامی را ساقط کند تا از این طریق جلوی آن تمدنی را که انتظار می‌رود تا ۳۰ الی ۴۰ سال دیگر قدرت‌نمایی کند، بگیرد. حتی امثال سریع القلم^۱ می‌گویند که در سال ۲۰۵۰ و ۲۰۶۰ آن تمدنی که می‌تواند به‌عنوان تمدن اصلی جهانی رو بیاید، تمدن ایرانی است. ما عرض می‌کنیم که غربی‌ها پیش‌بینی می‌کنند که این اتفاق می‌افتد و لذا مسئله مذاکرات، یک مسئله جدی را برای ما ایجاد می‌کند و ما احساس می‌کنیم مسئله غرب با ما یک مسئله تمدنی است و جمهوری اسلامی در یک جنگ تمدنی با نظام غرب است. لذا باید خیلی در این مسئله حواسمان جمع باشد که چه اتفاقی دارد می‌افتد و روزنه‌ای برای رسوخ برای غربی‌ها فراهم نشود؛ چراکه برنامه‌شان این است که نفوذ کنند.

مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلام

۱- محمود سریع القلم، پژوهشگر حوزه توسعه، علوم سیاسی و تاریخ معاصر ایران.

۵- نقشه خصومت‌های داخلی

در پیش گفتیم که عده‌ای فکر می‌کنند تمام مشکلات اقتصاد ما ناشی از تحریم‌هاست. آن وقتی که غربی‌ها آمدند و ما را تحریم کردند خیلی از اقتصاددانان غربی گفتند که این تحریم‌ها علیه اقتصاد ایران مشکل بزرگی ایجاد نمی‌کند. از جمله این‌ها کسی است به نام پروفیسور استنلی فیشر؛ که یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان و اقتصاددانان غربی و یک فرد با ملیت اسرائیلی و آمریکایی است. وی در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲ (آبان سال ۹۱) یعنی در اوج تحریم‌ها، یک مصاحبه کرد و گفت که تحریم‌ها برای اقتصاد ایران مشکل جدی ایجاد نخواهد کرد و ایرانی‌ها قادر خواهند بود از پس این تحریم‌ها بربایند؛ و اقتصاد خود را جوری تنظیم بکنند که این تحریم‌ها به آن‌ها آسیبی جدی نزد. در ادامه ایشان می‌گویند که غربی‌ها باید منتظر اثرات سیاسی این تحریم‌ها باشند؛ یعنی آن‌که از لحاظ اقتصادی این تحریم‌ها اثرگذار نخواهد بود بلکه جو روانی و سیاسی داخل ایران روی وضعیت اقتصادی ایرانی‌ها اثر خواهد گذاشت.

وقتی که غربی‌ها آمدند و تحریم‌ها را وضع کردند بعضی از اقتصاددان‌های غربی گفتند که آن اثری که شما از تحریم‌ها به دنبالش هستید واقع نخواهد شد چرا که اقتصاد ایران ۹۰ درصدش در داخل خودش اتفاق می‌افتد. شما نمی‌توانید اقتصادی را که فقط ۱۰ درصدش وابستگی دارد، از بین ببرید. در مقابل طراحان تحریم پاسخ دادند که ما می‌دانیم که تحریم‌ها اثر مستقیم اقتصادی چندانی نخواهد گذاشت و فقط ۱۰ درصد از اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد اما به دنبال آن هستیم که این ۱۰ درصد تحریم را اعمال کنیم و ۹۰ درصد بقیه اثر، از داخل خود اقتصاد

ایران پیگیری شود! یعنی یک سری ناکارآمدی‌هایی در اقتصاد ایران وجود دارد و اتفاقاتی در داخل آن پس از تحریم‌ها خواهد افتاد که سبب تشدید اثر تحریم‌ها خواهد شد. این ناکارآمدی‌ها تحریم‌ها را شدت می‌بخشد و اثر آن را چند برابر می‌کند. مهم‌ترین مسائلی که اثر و شدت تحریم‌ها چند برابر خواهد کرد، رفتار غلط و نادرست مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و دولتمردان (مسئولین اقتصادی) خواهد بود.

به همین جهت غربی‌ها بسیار امید بستند و امید داشتند که از ناکارآمدی‌های اقتصاد ایران بهره ببرند تا اثرات تحریم‌ها محقق بشود. من چند مورد از این ناکارآمدی‌ها را عرض می‌کنم تا بعد به مسئله خانواده برسیم. یادمان نرود که ما داریم دشمن‌شناسی می‌کنیم تا بفهمیم دشمن به کدام ضعف‌های ما امید بسته است تا بعد برویم و ضعف‌هایمان را جبران کنیم.

دشمنان ما آمدند و گفتند که رفتار مصرفی در ایران رفتار بدی است. این‌که بد است نه این‌که از نظر آن‌ها بد است بلکه از نظر آن‌ها شاید این باشد که این رفتارها یک فاکتورهایی است که هر انسانی ممکن است داشته باشد بلکه گفتند که این موارد فاکتورهایی است که با توجه به آن‌ها تحریم‌های ما اثر خواهد گذاشت و مؤثر خواهد بود.

ما از یک جهت رفتارهای اقتصادی را به رفتارهای مصرفی و رفتارهای تولیدی و رفتارهای حاکمیتی تفکیک می‌کنیم. رفتارهای مصرفی همان الگوی مصرف است و رفتارهای تولیدی همان کاری است که افراد به‌عنوان تولیدکننده انجام می‌دهند و رفتارهای حاکمیتی هم همان کاری است که مدیران انجام می‌دهند.

الف- رفتار نامناسب مصرف‌کنندگان (رفتار مصرفی)

مثلاً ایرانی‌ها «احتکار خانگی کالا» انجام می‌دهند؛ یعنی وقتی قیمت یکسری کالاها بالا می‌رود یا انتظار می‌رود که قیمت یکسری از کالاها بالا برود، ایرانی‌ها می‌ریزند در بازار و پیش

پیش خرید می‌کنند. مثلاً چون انتظار دارند قیمت برنج بالا برود، می‌آیند و اندازه دو سال برنج می‌خرند و در خانه نگه می‌دارند! به این مسئله چرا احتکار می‌گوییم؟ چرا که جنس را از بازار گرفته و در یک جای دیگر محصورش کرده است. چرا می‌گوییم این احتکار خانگی است؟ چون که نمی‌خواهند آن را بفروشند و بعد از مدتی آن را مصرف می‌کنند مثلاً بعد از یک سال یا دو سال آن را مصرف می‌کنند. این چه اثراتی دارد؟ باعث تشدید تورم می‌شود باعث کمبود کالا می‌شود و آن اثرات سه‌گانه‌ای که گفتیم (بیکاری، تورم و قحطی) را تشدید می‌کند.

یا این‌که در شرایطی که ایران سیستم حمل‌ونقلش و همچنین شبکه بانکی و نفتش تحریم است به جای این‌که ایرانی‌ها بیایند و مصرف خود را کمتر کنند می‌آیند و مصرف خود را چند برابر می‌کنند. یک کارشناس آلمانی می‌گفت ما وقتی می‌خواهیم برویم و شیر بخریم اگر بفهمیم که مثلاً قیمت شیر ۵ درصد افزایش داشته است به جای این‌که دو تا شیر بخریم یک شیر می‌خریم؛ اما شما ایرانی‌ها وقتی می‌روید که شیر بخرید وقتی متوجه می‌شوید که قیمت آن گران‌تر شده است به جای آنکه مثلاً دو تا شیر بخرید، چهارتا شیر می‌خرید! طنزی هست که می‌گوید فردی داشت غذا می‌خورد. به طرف گفتند که عزرائیل می‌خواهد بیایید و جان تو را بگیرد طرف شروع کرد و سرعت غذا خوردنش را بیشتر کرد! به اصطلاح می‌خواست ناکام نمیرد! متأسفانه یک چنین اتفاقی برای اقتصاد ایران در جریان تحریم‌ها افتاد؛ یعنی در آن شرایط به جای این‌که مصرف ما کمتر شود و خود را آماده مقابله تا تهدید دشمن کنیم، مصرفمان بیشتر هم شد.

افزایش مصرف کالای خارجی با وجود افزایش نرخ ارز

تحریم‌ها، یک اثر مقطعی در نرخ ارز ما گذاشت و نرخ ارز را افزایش داد. افزایشی که برای اقتصاد ما به خودی خود، خوب بود؛ چراکه شرایط رقابتی تولیدکننده داخلی را افزایش می‌داد و امکان صادرات را بیشتر می‌کرد. کما این‌که صادرات غیرنفتی ما در

این سال‌ها بیشتر شده است. هرچند آن اندازه که انتظار می‌رفت بیشتر نشد. خب دلار گران شد. وقتی دلار گران می‌شود باید مصرف کالای خارجی کمتر شود؛ اما این اتفاق نیفتاد! یعنی ما به‌طور متوسط ۵۰ میلیارد وارداتی که از قبل داشتیم را ادامه دادیم. مثلاً قبل از تحریم‌ها ماشینی مثل تویوتا کمری قیمتی حدود ۴۰ میلیون تومان داشت اما بعد از این که نرخ ارز بالا رفت حدود ۱۶۰ میلیون شد. با این حال در آن ایام اتفاقی یکی از دوستان که می‌دانستم در این زمینه خرید و فروش ماشین کار می‌کند را دیدم و گفتم که فلانی الان چه کاری می‌کنید؛ انشالله که دارید ورشکست می‌شوید؟! گفت که نه! ما فروش خود را داریم. هیچ مشکلی هم برایمان پیش نیامده است!

در آن زمان سفری پیش آمد و به کیش رفتم. در آنجا چون اکثر کالاهایش خارجی است بالطبع بایستی با افزایش نرخ ارز و افزایش قیمت کالاهای خارجی، وضع فروششان بدتر شود؛ اما آن‌ها هم می‌گفتند که ما مشکلی نداریم و فروش خودمان را انجام می‌دهیم! با این که قیمت کالای خارجی چهار برابر شده بود اما مردم همچنان کالای خارجی می‌خریدند. مغازه‌دار می‌گفت که خانواده‌ها می‌آیند و تا نمکدان دخترشان را جنس خارجی می‌خرند، سوار لنج می‌کنند، می‌برند بندر، از آنجا هم سوار ماشین می‌کنند و می‌فرستند تهران! انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده و کاملاً در شرایط عادی هستیم! خب پس وقتی ما در شرایط اوج تحریم هنوز هم مثل سابق و بلکه بدتر رفتار می‌کنیم این باعث می‌شود که آن دلار اندکی هم که در این شرایط داریم و این دلار بایستی صرف واردات مواد اولیه در صنعت شود یا برای واردات دارو و کالاهای اساسی مصرف شود، آن دلار می‌رود و صرف واردات کالاهای بی‌ارزش یا کم‌فایده (از منظر کلان) مثل خودرو و بدلیجات و پوشاک و امثال آن می‌شود.

در آن ایام بحران ارز ما مشکل واردات دارو به دلیل کمبود ارز داشتیم. دلار ارزان قیمت به دارو نمی‌رسید. یکی از دلایل این امر این بود که بعضی از مردم اصرار به مصرف کالاهای خارجی داشتند.

دوست داشتند سوار خودروهای خارجی شوند و همین امر یک عده از واردکنندگان را تحریک می‌کرد بروند و از ساختار ناسالم اقتصادی ما سوءاستفاده بکنند و یک مقداری حتی رشوه بدهند، فساد مالی انجام بدهند و امثال این کارها را انجام دهند، برای آن‌که بخشی از آن دلاری که مربوط به دارو هست را از آن خودشان بکنند و با آن خودروهای گران‌قیمت وارد بکنند.

مسلماً در اینجا بخشی از سیستم اقتصادی ناکامل و فسادخیز، مقصر است اما یک بخشی هم مصرف‌کننده‌های ایرانی مقصر هستند. آن تعدادی که در شرایط جنگ اقتصادی هم روی مصرف کالاهای خارجی اصرار دارند. این‌ها به نوعی مقصر هستند. من اگر نرم و تقاضای جنس خارجی، لباس خارجی نکنم آن وقت اگر من و هزاران ایرانی دیگر این کار را بکنند، واردکننده هم تحریک نمی‌شود که برود و به هر نوعی شده دلار بانک مرکزی را بپاید و واردات کالای خارجی انجام دهد و دلاری که مورد نیاز برای واردات دارو است کم شده و به جایش کالاهای لوکس یا کم ارزش وارد اقتصاد شود.

تبدیل شدن کالاهای مصرفی به سرمایه‌ای

رفتار اقتصادی غلط دیگری که سبب تشدید نرخ تورم و همچنین بحران‌سازی اقتصاد در کشور شد، تقاضای کالاهای مصرفی برای سرمایه‌گذاری بود. یعنی از یک کالا که استفاده مصرفی در اقتصاد دارد و برای مصارف عمومی مردم در زمینه‌های مختلف کاربرد دارد، به عنوان یک کالا سرمایه‌ای استفاده کرده و در آن کالا سرمایه‌گذاری کنیم. مثال بارزی که در این زمینه می‌توان زد، مسئله خرید دلار است. خب دلار یک کالای مصرفی است و افراد بنا بر نیازهایشان مثل سفر خارجی و یا خرید جنس و ... اقدام به تهیه دلار می‌کنند اما اگر همین دلار تبدیل بشود به یک کالایی برای خرید و فروش و سرمایه‌گذاری، این می‌تواند در شرایط بحرانی دردسرساز شود.

در شرایط اوج تحریم‌ها، چنین اتفاقی برای دلار افتاد. یعنی افراد می‌آمدند و دلاری که مورد احتیاج برای واردات و سفرهای خارجی بود را می‌خریدند اما به جای مصرف کردن آن منتظر می‌ماندند که کی قیمت آن بالا می‌رود تا اقدام به فروش آن کنند! چرا مردم دلار می‌خریدند؟ برای این که انتظار داشتند قیمتش برود بالا. وقتی من دارم این دلار را می‌خرم، کمک می‌کنم که قیمتش بیشتر هم بالا برود؛ چرا که خرید من و امثال من باعث می‌شود که تقاضای اضافی در بازار شکل بگیرد. این تقاضای اضافی سبب افزایش بی‌رویه قیمت دلار در آن زمان شد. ما یک حسابی با استفاده از مدل‌های اقتصادی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در جریان تحریم‌ها، افزایش منطقی قیمت دلار این بود که تا ۲۰۰۰ هزار دلار بالا برود و نه بیشتر؛ اما در جریان اوج تحریم‌ها قیمت دلار تا ۴۰۰۰ هزار دلار هم بالا رفت. چرا؟ چون مردم ریختند دلار خریدند! یاد می‌آید در آن زمان هر جا می‌رفتیم عده‌ای می‌گفتند که فلانی آیا دلار گران می‌شود یا نه؟ اگر گران می‌شود من بروم و دلار بخرم. من هم می‌گفتند شما برای چه می‌خواهید؟ شما که مصرف‌کننده دلار نیستید. همین کاری که مردم کردند باعث شد که قیمت دلار خیلی بالا برود. ما همین الان ۲۰ میلیارد دلار دست مردم داریم که معامله‌اش نمی‌کنند! این در حالی است متوسط واردات ما ۵۰ میلیارد دلار است و اگر همین ۲۰ میلیارد دلاری که دست مردم است، دست به دست بچرخد و در اقتصاد سالی ۲،۵ بار جریان پیدا کند (که یک رقم معقولی است) ما دیگر هیچ احتیاجی به دلار جدید برای مبادلات خود نداریم. خب وقتی دلار افسارگسیخته بالا برود این باعث افزایش تورم می‌شود. باعث افزایش بیکاری می‌شود و... خلاصه این که ما با الگوی مصرفی غلطی که داریم، آن اثر ۱۰ درصدی تحریم‌ها را تبدیل کردیم به ۲۰ الی ۳۰ درصد.

ب- رفتار نامناسب تولیدکنندگان

بحث بعدی رفتار نامناسب تولیدکنندگان است؛ یعنی هم مصرف‌کنندگان بد رفتار کردند و هم تولیدکنندگان. مثلاً در آن زمان یکسری از تولیدکنندگان ما به جای این‌که تولید خود را بیشتر کنند. به سبب افزایش قیمت‌ها، تولیدشان را کمتر کردند و در بعضی موارد حتی دست به احتکار هم زدند. تولیدکننده‌ای که کالا دارد و می‌بینید که الآن بازار به هم ریخته است شروع می‌کند به احتکار کالای خود و آن را به بازار نمی‌دهد به امید این‌که قیمتش بیشتر افزایش یابد! یا این‌که بعضی از تولیدکنندگان قیمت‌های خود را در شرایط به هم ریخته تحریم‌ها، به صورت غیرمنطقی و بی‌رویه‌ای بالا بردند. یکی از مصادیق بالا بردن قیمت‌ها به صورت بی‌رویه، در صنعت خودرو اتفاق افتاد. خودرویی که چهارده میلیون تومان بود و هر طوری که حساب می‌کردیم قیمتش در اثر تحریم‌ها بیشتر از ۶ میلیون نبایستی افزایش پیدا کند، آمدند و قیمت‌گذاری کردند ۳۵ میلیون تومان.

لذا این افزایش بی‌رویه قیمت‌ها توسط تولیدکنندگان، منجر به تشدید اثر تورم و نتیجتاً افزایش بیکاری شد. مثلاً یکسری از تولیدکنندگان تولید خود را کم کردند؛ برای این‌که شوکی به بازار بدهند و قیمت‌ها بیشتر افزایش یابد. طبیعتاً وقتی هم که تولید کم شود، کارگر هم کمتر خواهد شد و کارگران اضافی اخراج می‌شوند. لذا تورم و بیکاری تشدید شد. حالا آن اثر ۱۰ درصدی که دشمن در نتیجه تحریم‌ها ایجاد کرده بود مثلاً قیمت‌ها را ۱۰ درصد بالاتر برده بود، با رفتار غلط مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان تورم بیشتر از ۱۰ درصد افزایش یافت و به یک باره جهش افسارگسیخته‌ای پیدا کرد.

پ- رفتار غلط دولتمردان (مسئولین اقتصادی)

در نهایت هم رفتار بسیار بد مسئولین اقتصادی و دولتمردان در تشدید افزایش بحران‌ها مؤثر بود. رهبر معظم انقلاب در اوج

تحریم‌ها در خراسان شمالی صحبت کردند و سه کلمه طلایی گفتند. ایشان بیان داشتند که اگر مسئولین به این سه مسئله بپردازند مشکل تحریم‌ها تا حدود زیادی بی‌اثر خواهد شد. یکی این‌که مسئولین بر اساس دانش و منطق علمی رفتار کنند. دوم این‌که برنامه داشته باشند و سوم این‌که برنامه‌هایشان ثبات داشته باشد. هر سه این‌ها در عملکرد مسئولین ما (بیشتر قوه مجریه و بعد هم قوه مقننه) مغفول ماند. لذا این باعث شد که اثرات تحریم‌ها به جای این‌که محدود و کنترل بشود، اثرات آن افزایش فزاینده پیدا کند. حتی بعضی از مسئولین آمدند و ناکارآمدی‌های دستگاه خود را به گردن تحریم‌ها انداختند. نتیجه این شد که اثرات تحریم‌ها به شدت افزایش یافت؛ یعنی تورم و بیکاری و کمبود کالا.

ما از حدود ۴۰ درصد تورمی که در شرایط اوج تحریم‌ها داشتیم. اندازه‌گیری کردیم و ده درصد آن از محل تحریم‌ها بود و ۳۰ درصد مابقی نتیجه عملکرد خودمان بود. عملکرد نامناسب دولت، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به این تورم دامن زد. به طور کلی نظام اقتصادی ما و دستگاه‌های دولتی و قانون‌گذاری ما مثل مجلس شورای اسلامی به این وضعیت دامن زده‌اند؛ یعنی مجموع مسئولین و مردم این دو با هم.

البته دشمن به هدف اصلی خود نرسید؛ چراکه به دنبال این بود که اثرات تحریم‌ها به صد درصد برسد تا اهدافش محقق بشود. این‌ها منتظر بودند و برنامه‌ریزی کردند بودن که در بهار ۹۱ نظام جمهوری اسلامی دیگر ساقط شده باشد. اوج تحریم‌ها را در سال ۹۰ اعمال کردند تا این اتفاق بیفتد. البته این‌ها حساب‌هایشان ناقص بود؛ چراکه همه مردم ما آن‌گونه که دشمن می‌خواست رفتار نکردند اما چون عده‌ای از مردم، بر طبق نقشه دشمن رفتار کردند مشکلات زیادی برای ما ایجاد شد و به اقتصاد ما فشار زیادی وارد شده است.



مرکز مطالعات خانواده
تربیت اسلا



بخش دوم: وظیفه دوم برنامه‌ریزی اقتصادی خانواده

بعد از مسئله دشمن‌شناسی و اینکه فهمیدیم که تمرکز اصلی دشمن بر روی مسئله اقتصاد است و می‌خواهد حتماً از جنگ اقتصادی استفاده کند، به این مسئله می‌رسیم که ما باید در سطح خانواده چه کار بکنیم؟ این را هم بدانید که جنگ نظامی منتفی است و دشمن الآن تمام امیدش به جنگ اقتصادی است و مهم‌ترین امید دشمن در جنگ اقتصادی، مشکلاتی است که ما در داخل داریم. به عبارتی ناکارآمدی‌های داخلی مهم‌ترین امید دشمن در جنگ اقتصادی با ملت ایران است. اقتصاد ما سوراخ دارد و این سوراخ‌هایی که در اقتصاد کشور ما است و این مشکلاتی هم که وجود دارد در نتیجه تحریم‌ها ایجاد نشده است بلکه خیلی از این مشکلات مربوط به ۸۰ سال اخیر است. بعضی از این مشکلات بعد از انقلاب بروز کرده است. بعضی از آن‌ها بعد از جنگ

به وجود آمده است. به هر حال ما این مشکلات را از قبل داشتیم و تحریم‌ها فقط به ما این مشکلات را نشان داد.

خب در این شرایط هر کسی در هر جایگاهی که هست بایستی برنامه‌ریزی داشته باشد، دولتمردان سر جای خودشان، تولیدکنندگان سر جای خودشان، دانشگاهیان، صنعتگران و...؛ هر کسی بایستی وظیفه خود را انجام دهد و برنامه‌ریزی داشته باشد. یکی از ارکان مهم جامعه که بایستی برنامه‌ریزی دقیق اقتصادی در آن صورت گیرد خانواده است. توجه داشته باشیم که ما دو نوع کار در اقتصاد مقاومتی برای تقابل با دشمنی‌های داخلی و خارجی انجام می‌دهیم. یک نوع کارها برنامه‌ریزی اقتصادی است و یک نوع دیگر برنامه‌ریزی فرهنگی است.

برنامه‌ریزی اقتصادی هدف اصلی‌اش تقویت تولید ملی است و برنامه‌ریزی فرهنگی هم هدف اصلی‌اش تقویت روحیه جهادی یا تقویت فرهنگ جهادی در حوزه اقتصاد است. فارغ از این‌که چگونه به دو رکن تولید و فرهنگ می‌رسیم، اگر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را دسته‌بندی کنیم، درمی‌یابیم که تعداد زیادی از آن‌ها به مسئله تولید ملی می‌پردازند و فضای حاکم بر مجموعه آن‌ها روحیه جهادی است؛ یعنی اگر آن عنصر جهادی و فرهنگی در کنار برنامه ما برای تولید قرار بگیرند، مشکلات ما حل خواهند شد؛ وگرنه این مشکلات همچنان پابرجا خواهند ماند. در واقع اگر ما هر کدام از این‌ها را کنار بگذاریم مسائل ما به جای خود باقی خواهند بود. پس بایستی دو رکن مهم اقتصاد مقاومتی را که تولید ملی و همچنین فرهنگ جهادی است پیگیری کنیم و هر کسی در هر جایگاهی بایستی این دو رکن را در زندگی خود پیاده کند.

مهم‌ترین نقش خانواده‌ها با توجه به مطالب مطرح شده به دو قسمت تقسیم می‌شود. یکی در بعد تقویت تولید ملی و دیگری در بعد تقویت فرهنگ اقتصادی است؛ که مهم‌ترین رکن فرهنگ اقتصادی مسئله تقویت روحیه جهادی است. در بعد تقویت تولید ملی خانواده‌ها می‌توانند کمک جدی بکنند.

یکی در بحث اصلاح الگوی مصرف است و دومی در بحث ایجاد ارزش افزوده. در بعد فرهنگ اقتصادی هم کارویژه خانواده تربیت اقتصادی صحیح است. تربیت اقتصادی قطعاً از خانواده کلید می خورد یا حداقل این است که خانواده یک رکن بسیار مهم در مسئله تربیت اقتصادی برای تکمیل کردن پازل آن است. پس در مجموع خانواده ها سه کارویژه مهم دارند: یکی بحث اصلاح الگوی مصرف، دیگری بحث ایجاد ارزش افزوده و سومی هم بحث تربیت اقتصادی است.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اسلامی

۱- «اصلاح الگوی مصرف»

الگوی مصرف، یکی از شاخص‌های پیشرفت اقتصادی در هر کشور است. کشوری که بتواند بدون کاهش کارایی خود، مصرف خود را کاهش دهد، کشوری است که به عنوان یک کشور پیشرفته‌تر و یک کشور موفق‌تر در حوزه اقتصادی شناخته می‌شود. متأسفانه به لحاظ این شاخص، ما وضعیت مطلوبی نداریم و می‌توانیم بگوییم که وضعیت ما خوب نیست. این خوب نبودن در بحث خانواده نیز مطرح است؛ یعنی متأسفانه خانواده‌های ایرانی از یک الگوی صحیح مصرفی تبعیت نمی‌کنند.

البته وقتی ما از الگوی مصرف صحبت می‌کنیم، صحبت این نیست که همه مصرف‌کنندگان این‌گونه رفتار می‌کنند و نارسایی‌هایی که مطرح می‌شود در رفتار همه وجود دارد بلکه منظور این است که به صورت نسبی این نارسایی‌ها وجود دارد؛ یعنی کسانی هستند که این نارسایی و ناکارآمدی در رفتارشان وجود دارد و قرار است و لازم است که در چارچوب اقتصاد مقاومتی اصلاحاتی بر روی رفتار ایشان انجام شود؛ که منجر به این بشود که همین مقدار ناکارآمدی که در رفتار بخش‌هایی از بدنه مردم و مسئولین وجود دارد برطرف شود.

به طور خلاصه چند محور مهم در اصلاح الگوی مصرف در خانواده‌ها را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم.

الف- خرید کالای ایرانی

واردات و از دست رفتن فرصت‌های شغلی در بعد تقویت تولید ملی و بند اولش که اصلاح الگوی مصرف است به چند مورد اشاره می‌کنیم. اولین بحث مهم در این حوزه

مصرف کالای ایرانی است. ما الآن چقدر کالای خارجی مصرف می‌کنیم؟ و سهم هر خانواده از این جریان چقدر است؟ الآن ما نزدیک ۵۵ میلیارد دلار واردات رسمی انجام می‌دهیم و نزدیک ۲۰ میلیارد دلار هم واردات قاچاق داریم! مجموعاً کشور ما ۷۵ میلیارد دلار در سال کالای خارجی مصرف می‌کند. این مصرف هم در شرایط تحریمی رخ داده است؛ هرچند قبل از تحریم‌ها واردات ما کمتر بوده است.

اگر این مقدار را تقسیم بر کل خانوارهای کشور کنیم که نزدیک ۲۰ میلیون خانواده در کشور داریم، هر خانواده در سال حدود ۴۰۰۰ دلار کالای خارجی مصرف می‌کند. توجه کنیم که داریم متوسط را عرض می‌کنیم و در این شرایط عده‌ای ممکن است که دو ماشین خارجی بگیرند و اندازه ۵۰ خانواده دیگر کالای خارجی مصرف می‌کنند و در مقابل عده‌ای نیز شاید ۱۰۰ دلار در سال کالای خارجی مصرف کنند. به طور متوسط و در مجموع هر خانواده ۱۳ میلیون تومان خرج مصرف کالای خارجی در سال می‌کند. این مقدار یعنی ۷۵ میلیارد دلار که معادل ۴ میلیون شغل است! در حالی که بیکاری رسمی ما حول و حوش ۲,۵ میلیون نفر می‌چرخد؛ یعنی اگر ما بیاوریم و تمام مصرف‌مان را متمرکز کنیم روی تولید داخلی می‌توانیم ۴ میلیون فرصت شغلی در کشور به وجود بیاوریم.

آن وقت اگر این اتفاق بیفتد - یعنی به اندازه ظرفیت‌هایمان در کشور فرصت شغلی ایجاد کنیم - در این صورت با کمبود جمعیت هم مواجه می‌شویم! یعنی همان حرفی که رهبر معظم انقلاب زدند که بحث پیشرفت اقتصادی ما لنگ مسئله جمعیت خواهد بود. در آن شرایط درمی‌یابیم که ما مشکل کمبود جمعیت داریم؛ یعنی ما هر جور که حساب می‌کنیم با توجه به ظرفیت‌های اقتصاد ایران، کمبود جمعیت بزرگ‌ترین خطری است که در مسئله پیشرفت با آن مواجه خواهیم بود. در آن شرایط مشکل اصلی ما این خواهد بود که نیروی کار نداریم و جمعیت ما کم است. خب از این ۷۵ میلیارد ما چیزی حدود ۱۵ میلیارد دلار واردات ضروری داریم که چاره‌ای هم نداریم و بایستی وارد کنیم اما می‌توانیم ۶۰

میلیارد دلار را خودمان تولید کنیم و وارد نکنیم. این مقدار با احتساب دلار ۳۰۰۰ هزار تومان می‌شود ۱۸۰ هزار میلیارد تومان که معادل ۳ میلیون شغل می‌شود.

چند نکته در خرید کالای ایرانی

رعایت قاعده نفی سبیل در خرید کردن: گاهی اوقات خرید کالای خارجی مخالف با قاعده نفی سبیل می‌شود. مبتنی بر قاعده نفی سبیل که همان مبنای قاعده عزت اقتصادی است، رفتارها و فعالیت‌های اقتصادی نباید باعث خدشه‌دار شدن عزت جامعه مسلمین شود. در خصوص مصرف هم این مصداق پیدا می‌کند. مصرف کالاهایی که به عزت مسلمین لطمه می‌زند ممنوع می‌شود یا این‌که مشمول وجه کراهت می‌شود. مثلاً فرض کنید در شرایطی که ما با یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی روبه‌رو هستیم و از طرفی دشمن در پی ضربه زدن به نظام اسلامی از طرق اقتصادی است، خرید کالای خارجی سبب کاهش قدرت اقتصادی نظام اسلامی می‌شود. لذا اصرار بر مصرف کالای خارجی، باعث تشدید نیازمندی ما به کشورهای خارجی و باعث جری شدن بیشتر دشمنان ما برای اعمال تحریم و اعمال خصومت و به نوعی باعث خدشه‌دار شدن عزت جامعه مسلمین می‌شود. در چنین شرایطی لازم است که مصرف‌کننده مبتنی بر قاعده عزت اقتصادی مصرف خودش را تنظیم کند.

جهاد کردن در خرید کالای ایرانی: رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند که سهم مهم مردم در اقتصاد مقاومتی مصرف کالای ایرانی باشد. خب ما واقعاً در خانه‌هایمان چه مصرف می‌کنیم؟ متأسفانه ما فضای جنگ اقتصادی را قبول نکردیم و به آن باور پیدا نکردیم. مخصوصاً در مواردی که نیاز به روحیه جهادی دارد. مثلاً این‌که ما حاضر باشیم کالای ایرانی را که مقداری از مشابه خارجی‌اش کیفیت کمتری دارد بخریم. ما درگیر جنگ هستیم و در شرایط جنگی باید حاضر باشیم که مقداری از منافع خود بگذریم. اگر به جنگ اقتصادی باور داشتیم قطعاً کارهای جدی‌تری در این

حوزه انجام می‌دادیم. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند که اگر کالای خارجی مشابه ایرانی‌اش وجود داشت مصرف‌کنندگان بروند و کالای ایرانی را مصرف کنند. ایشان فتوای مصرف تولیدات داخلی را ندادند اما تأکیدات ایشان بر روی مصرف کالای داخلی بسیار زیاد است. چقدر از ما این صحبت‌ها را واقعاً باور کردیم و جدی گرفتیم؟ ما باید حاضر باشیم با مقداری کیفیت کمتر کالای ایرانی را ترجیح بدهیم به کالای خارجی و تا آنجایی که بتوانیم بایستی کالای خارجی مصرف نکنیم. مثلاً در لباس خریدن یا در گوشی خریدن و ...

خودکنترلی در مصرف کالای خارجی: خیلی وقت‌ها ما ناخودآگاه کالای خارجی مصرف می‌کنیم. مثلاً می‌رویم خمیردندان بخریم و به فروشنده می‌گوییم دوتا خمیردندان می‌خواهم. فروشنده نیز دوتا خمیردندان خارجی به ما می‌دهد و ما بدون این‌که توجهی کنیم این خمیردندان‌ها را استفاده می‌کنیم. یا مثلاً خیلی از افراد ناخواسته لباس خارجی می‌خرند. مثلاً می‌روند و فلان کت را که خوشگل است می‌خرند بعد که به خانه می‌آیند و مارک آن را می‌بینند متوجه می‌شوند که خارجی است. اگر ما بیاییم و کنترل بکنیم خیلی از مشکلات را در زمینه خرید کالای ایرانی کاهش می‌یابد.

خودکنترلی مصرف کالای خارجی خیلی می‌تواند مؤثر باشد. این کنترل عدم خرید کالای خارجی در خانه بایستی جدی گرفته شود مخصوصاً کودکان و نوجوانان در خانواده خیلی می‌توانند مؤثر باشند. یکی از اساتید و دوستان ما تعریف می‌کرد که دختری کوچک دارد و این دختر با وجود این‌که متولد آمریکا هم هست اما ما هر کالایی که می‌خریم دقت می‌کند که این کالا ایرانی باشد و به ما اجازه خرید کالای خارجی نمی‌دهد. خب یک چنین فضاهایی را می‌توان در خانواده ایجاد کرد که افراد نسبت به دیگر اعضای خانواده خودکنترلی داشته باشند.

تعیین پلیس اقتصادی در خانواده: یک ایده جالب جهت ملزم کردن افراد خانواده به خرید کالای ایرانی محول کردن وظیفه

پلیس اقتصادی به کودکان در خانواده است. افرادی که در خانواده خود کودکان کوچک و معمولاً دبستانی یا زیر دبستان دارند می‌توانند با مشارکت مدرسه فرزند خویش، کارتی تهیه نمایند و به کودک خود لقب پلیس اقتصادی بدهند. این کار سبب می‌شود هم کودکان از سنین بچگی نسبت به امور اقتصادی و مصرف کالای ایرانی حساس شوند و هم سایر اعضای خانواده با تذکرات گاه و بیگاه این پلیس اقتصادی کوچک در خانواده، به خرید کالای ایرانی دقت بیشتر بورزند.

ب- عدم اسراف و تبذیر

ایران یکی از مسرف‌ترین کشورهای جهان یکی از معیارهای پیشرفت در یک کشور، الگوی مصرف در آن کشور است. ما شاید یکی از مسرف‌ترین کشورهای دنیا در زمینه مصرف انرژی و آب و... باشیم. مثلاً گازی که ایرانی‌ها مصرف می‌کنند سه برابر متوسط جهانی است! یا در مورد مصرف انرژی ما سه برابر مصرف جهانی انرژی مصرف می‌کنیم که رقم بسیار بالایی است. این یعنی که به‌طور متوسط هر ایرانی دو برابر یک چینی مصرف انرژی دارد! (در حالی که کشور چین از لحاظ جمعیت بسیار از ما بیشتر است اما اسراف ما در زمینه انرژی به حدی است که در نهایت دو برابر یک چینی انرژی مصرف می‌کنیم!) یا با وجود این که مصرف خانگی بسیاری از کشورهای جهان نزدیک به نهصد کیلووات ساعت در سال است، این مقدار در ایران در بخش خانگی نزدیک دو هزار و نهصد کیلووات ساعت در سال است که مقدار زیادی را نشان می‌دهد و ایران در سطح جهان جزء نوزده کشور پرمصرف برق شناخته می‌شود. در بخش آب هم همین‌طور، به‌طور متوسط گفته می‌شود که مقدار مصرف آب در ایران هفتاد درصد از الگوی جهانی مصرف آب بیشتر است و این برای ما که یک کشور خشک هستیم و به آب بیشتری نیاز داریم مسئله‌ای نسبتاً خطرناک است.

هم‌چنین مواد غذایی مثل شکر و روغن را وقتی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که الگوی مصرف مناسبی نداریم. هر ایرانی به‌طور متوسط در سال سی کیلوگرم شکر مصرف می‌کند که این یعنی به‌طور متوسط سه کیلوگرم بالاتر از میانگین مصرف جهانی. در مورد روغن هم مصرف هر ایرانی تقریباً هفده کیلوگرم روغن در سال است؛ که دوباره وقتی با متوسط جهانی که دوازده و نیم کیلوگرم است مقایسه می‌کنیم، نشان می‌دهد که این وضعیت نسبتاً نامطلوبی است. این‌ها همه نمونه‌های اسراف در زندگی خانواده‌های ایرانی است.

اسراف مصداق تلف کردن مال (عدم رعایت وجه قوامی اموال) شاید عده‌ای تصور کنند که چون اختیار مال خویش را دارند می‌توانند با آن هر کاری انجام دهند. یا حتی بدتر از این دیدگاه، نگاه کسانی است که فکر می‌کنند پرداخت بهای یک کالا یا پرداخت بهای انرژی سبب می‌شود که آن کالا یا انرژی را به هر نحوی که دوست داشته باشند خرج کنند؛ اما در نگاه دینی و اسلامی علاوه بر احادیثی که به شدت بر نهی اسراف تأکید می‌ورزند از منظر حکمت عدم اسراف نیز به مفهوم «عدم تلف کردن مال» یا «رعایت وجه قوامی اموال» می‌رسیم؛ یعنی نباید مال را به گونه‌ای استفاده کنیم که قوام اقتصادی زندگی خویش و حتی جامعه به هم بریزد. در آیه پنجم یا ششم سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «ولا تَوَثُّوا السُّفَهَاءُ اَمْوَالِکُمْ الَّتِي جَعَلَ اللّٰهُ لَکُمْ قِیَامًا» این آیه به صراحت می‌فرماید که اموال مایه قوام فرد و مایه قوام جامعه اسلامی هستند.

در واقع با مقدماتی که از آن گذشت رعایت وجه قوامی اموال چند الزام و اقتضا در رفتار مصرفی و در الگوی مصرفی ایجاد می‌کند. اولین الزام، عدم اسراف است، مالی که باعث قوام و باعث پایداری جامعه می‌شود نباید از بین برود ولو این‌که آن مال متعلق به خود مصرف‌کننده باشد.

چند اقدام عملی برای اسراف نکردن

تهیه لیست موارد اسراف در خانه: خب ما بایستی مصرف خود را تا جایی که می‌توانیم کنترل بکنیم و از اسراف و تبذیر در مصرف جلوگیری به عمل بیاوریم. چه جوری کنترل بکنیم؟ باید فکر کرد و دید که ما چه مواردی از اسراف در خانه داریم. اگر بگردیم موارد زیادی را پیدا می‌کنیم. برای این کار می‌توانیم با مشارکت سایر اعضای خانواده، فهرستی از موارد اسراف در خانه تهیه کنیم و سعی کنیم که آن‌ها را کنترل کنیم. این تهیه لیست حتماً بایستی با مشارکت سایر اعضای خانواده صورت گیرد تا اثربخشی و ضمانت اجرایی آن افزایش یابد. مثلاً موارد هدر رفت آب مختلف است. اگر در خانه می‌خواهیم آب جوش درست بکنیم نیایم و کتری را پر از آب کنیم در حالی که آن مقدار مصرف نمی‌کنیم. این کار علاوه بر این که باعث هدر رفت آب می‌شود باعث اسراف در وقت ما و سایر انرژی‌های دیگر هم می‌شود! چرا اولاً باید بیشتر صبر کنم تا به جوش بیایید و در این مدت هم کلی انرژی گازی یا برق مصرف کرده‌ایم. در نهایت هم فقط دو لیوان از این آب را مصرف می‌کنیم! یا هم زمان پنجره باز است و کولر یا فن‌کوئل هم دارد کار می‌کند. با اندکی تأمل از این دست مثال‌ها بسیار می‌توان در فضای خانواده‌ها یافت. این عدم کنترل باعث شده است که ما خیلی اسراف بکنیم.

خودکنترلی و دیگر کنترلی: در خانه بایستی افراد در درجه اول نسبت به رفتار مسرفانه خود دقت لازم را به عمل بیاورند. گاهی اوقات تذکر دادن به سایر افراد خانواده بسیار راهگشا هست. البته این تذکر دادن‌ها بایستی با رعایت اصول خاص خودش انجام شود. مهم‌ترین تذکر، تذکر عملی است؛ یعنی ما با رفتار خودمان، سعی در اصلاح رفتار مسرفانه سایر اعضای خانواده داشته باشیم. گاهی رفتارهای مسرفانه تبدیل به عادت در وجود ما شده است. مثلاً عادت کرده‌ایم موقع حمام کردن دوش آب را باز بگذاریم. یا آن‌که از اتاق که خارج می‌شویم عادت نکرده‌ایم که برق را خاموش

کنیم و موارد بسیار دیگر. باید که نسبت به ترک این عادت‌ها و رفتارهای مسرفانه‌ای که در ناخودآگاه ما شکل گرفته است اقدام جدی کنیم. کنترل رفتارهای اقتصادی خویش می‌تواند تأثیر بسزایی در کاهش اسراف در فضای خانه داشته باشد.

از کودکان خود کمک بگیریم: در عدم اسراف اگر فرزندان کوچک داریم می‌توانیم از کمک آن‌ها استفاده کنیم. به این صورت که لیست تهیه شده از موارد اسراف در خانه را در جایی نصب کنیم و از کودک خود بخواهیم اگر سایر اعضای خانواده، این موارد اسراف را انجام دادند به آن‌ها تذکر دهد. معمولاً کودکان به دلیل کوچک بودن و دوست داشتنی‌تر بودن، حرفشان بیشتر در سایر اعضای خانواده اثر می‌گذارد.

پ- عدم احتکار خانگی

مثال حاج آقا مجتبی تهرانی

مسئله دیگر در بعد اصلاح الگوی مصرف عدم احتکار خانگی است. مثالی که همیشه بنده می‌زنم مثال حاج آقا مجتبی تهرانی است. ایشان هر موقع می‌رفتند برنج بخرند ۳ کیلو، ۵ کیلو و همین حدودها می‌خریدند. وقتی به ایشان خرده می‌گرفتند و می‌گفتند که لااقل ۲۰ کیلو برنج بخرید که برای دو ماه داشته باشید، ایشان جواب می‌دادند (قریب به مضمون) که: «نه! در بازار مسلمین مردم احتیاج دارند و من چرا باید چیزی را که ۱ ماه بعد مصرف می‌کنم را الآن تهیه کنم که اگر بر فرض کسی بعد از من آمد و برنج خواست فروشنده به او بگوید که برنج نیست». حالا ما شاید خیلی نتوانیم سیره ایشان را در زندگی پیدا کنیم اما حداقل می‌توانیم تا جایی که ممکن است از احتکار خانگی پرهیز کنیم و اجناسی که می‌خریم برای یکی دو ماه باشد و نه این‌که به اندازه مصرف دو سال خود از یک کالایی بخریم!

نقش احتکار خانگی در بحران‌های ایجاد شده

در اوج تحریم‌ها و قضیه بحران برنج، صابون، چای (بنده اسم این‌ها را بحران می‌گذارم وگرنه هیچ‌کدام بحران واقعی نبودند) متأسفانه ما شاهد بودیم که مردم آمدند و مقادیر زیادی از این کالاها را خریداری کردند و در منزل خودشان نگه داشتند از ترس این‌که مثلاً اگر چند ماه دیگر این کالا نباشد ما باید چه کار کنیم. این مسئله یک مشکل خیلی جدی را برای کشور ایجاد کرد و تورم و کمبود کالا را تشدید کرد و به دشمنان در تحقق اهدافشان خیلی کمک کرد و مشکلات اقتصادی را برای جامعه ایجاد کرد

در جریان بحران برنج بنده یادم هست که توی صف برنج ایستاده بودیم که یک پیرمردی شروع به صحبت کرد و گفت: البته من همین الان حدود ۵۰۰ کیلو برنج (!) در خانه دارم؛ ولی با این حال بازهم در صف ایستاده بود که برنج بخرد. از ترس قحطی و... یا در بحران صابون، مرغ یا روغن مسئولین می‌گفتند ما نمی‌فهمیم که چرا جنس نیست. چراکه بر طبق آمار، بیش از نیاز مصرفی مردم، جنس در بازار بود؛ اما همچنان کمبود آن‌ها حس می‌شد! مسئله آنجا بود که جنس موجود بود اما نه در بازار بلکه در خانه یک عده‌ای محصور شده بود؛ یا به اصطلاح احتکار شده بود. یا مثلاً در قضیه بحران مواد غذایی رفته بودیم به یک هایپر مارکت و من از دیدن صحنه‌هایی که در آنجا اتفاق می‌افتاد وحشت می‌کردم! مثلاً مردم را می‌دیدم که چند عدد چند عدد روغن می‌خریدند و کارتن‌هایشان را پر از روغن کرده بودند. در حالی که شاید یک خانواده سه نفره بودند و اصلاً احتیاجی به آن همه روغن نداشتند. یکی داشت در گوش دیگری می‌گفت که قرار است یارانه روغن برداشته شود (ظاهراً ماهواره همچنین چیزی گفته بود و آن‌ها هم باور کرده بودند) لذا از ترس برداشته شدن یارانه روغن به فروشگاه‌ها هجوم آورده بودند. در حالی که بندگان خدا نمی‌دانستند یارانه روغن یک سالی می‌شد که برداشته شده بود! خب این هجوم به فروشگاه‌ها سبب می‌شد که مثلاً نفر دومی

که فردا به فروشگاه می‌آمد و تقاضای روغن می‌کرد با قفسه‌های خالی روغن مواجه شود و همین امر در مجموع سبب بحران‌های مختلف در کشور بشود؛ نتیجه این تقاضاهای کاذب و احتکار گونه نیز این می‌شد که تولیدکنندگان قیمت محصولات خود را بی‌مهابا بالا ببرند.

ت- عدم تقاضای سرمایه‌ای برای کالاهای مصرفی

تقاضای سرمایه‌ای برای کالاهای مصرفی به این معناست که مصرف‌کننده کالای مصرفی را خریداری می‌کند اما نه برای مصرف بلکه برای این‌که از افزایش قیمت آن در آینده استفاده کند و سود کسب کند

در بحث تقاضای سرمایه‌ای برای کالای مصرفی است که مثالش در پیش زده شد (قسمت رفتار نامناسب مصرف‌کنندگان در بخش جنگ اقتصادی) و مثال بارزش بحث دلار است. تبدیل کالاهای مصرفی به کالاهای سرمایه‌ای برای اقتصاد بسیار مضر است. فقط هم بحث دلار نیست. ماشین، سکه و... مثلاً در آن زمان (اوج تحریم‌های سال ۹۰ و ۹۱) کسانی بودند که ماشین انبار می‌کردند و مثلاً طرف ۲۰ تا ۳۰ تا ماشین می‌خرید به سبب این‌که فکر می‌کرد قیمتش بالاتر می‌رود و سودی عایدش می‌شود. یا مثلاً افرادی مسکن خریدند اما نه برای این‌که در آن زندگی کنند بلکه با وجود این‌که خودشان مسکن داشتند خریداری کردند که از افزایش قیمت آن استفاده کنند و لذا الآن می‌بینیم که قریب یک و نیم میلیون واحد مسکونی خالی در کشور وجود دارد که افراد برای کسب سود آن‌ها را نگه داشته‌اند. این تبدیل کالای مصرفی به سرمایه‌ای اقتصاد را ویران می‌کند. به هیچ عنوان کالای مصرفی را به کالای سرمایه‌ای تبدیل نکنید.

۲- تجمل و تجمل‌گرایی

الف- در شرایط جنگی نباید تجمل‌گرایی کرد

خب متأسفانه بعد از جنگ آمدند و گفتند که کالای لوکس بد هم نیست و ما اصلاً بایستی کالای لوکس استفاده کنیم. به‌طور کلی تجمل را نفی نمی‌کنیم ولی در شرایطی که ما دچار جنگ هستیم این‌گونه تجمل‌گرایی‌ها کاملاً به ضرر اقتصاد ما تمام می‌شود و نامطلوب است.

مثلاً می‌خواهیم یک عروسی یا یک مهمانی بگیریم یا هر چیز دیگری، اصرار نداشته باشیم که حتماً بهترین نوع و باکلاس‌ترین آن را استفاده کنیم. متأسفانه بعضاً این روحیه تجمل‌گرایی را در افراد به‌ظاهر مذهبی هم می‌بینیم. مثلاً یک خانمی از همین افراد مذهبی در یک جایی تعریف می‌کرد و با افتخار می‌گفت که برای بچه‌ام که جهیزیه خریده‌ام، همه وسایلیش را مارک بوش خریدم! خب این‌که خوب نیست. شما بیا و محض قربت الی الله چندتا از این‌ها را ایرانی بخر. ما خودمان در خانه جارو برقی صنم خریدیم چند سال پیش و هنوز هم مثل توپ دارد برایمان کار می‌کند! مشکلی هم ندارد. البته بحث تجمل نیاز به بحث و دقت بیشتری است و شاید در مواردی هم تجمل‌گرایی در حد معقولانه خودش مطلوب هم باشد اما قطعاً این مشخص است که در موقعیت کنونی تجمل‌گرایی به نفع اقتصاد کشور نیست. الآن زمان تجمل نیست.

ب- کالاهای لوکس و انحراف اقتصاد از مسیر اصلی خویش

مصرف کالاهای بی‌فایده و کم‌فایده، از منظر اقتصادی پسندیده نیست و موجب بهم خوردن قوام اقتصادی جامعه می‌شود. یکی از مصادیق مصرف کالاهای بی‌فایده و کم‌فایده مصرف کالاهای لوکس است. از منظر اقتصادی مصرف این کالاها سبب بهم خوردن قوام اقتصادی جامعه می‌شود. وقتی تقاضا برای کالاهای لوکس افزایش پیدا می‌کند، تولیدکنندگانی هم به طمع سود وارد کردن این عملیات می‌شوند و بخشی از نهاده‌های تولید را که می‌تواند به مصرف کالاهای ضروری و کالاهای مفید برسد، جهت‌دهی و صرف کالاهای لوکس می‌کنند. از این جهت مصرف‌کننده مسئول است.

تجمل و تجمل‌گرایی یکی از عوامل تأثیرگذار در افزایش مصرف کالاهای لوکس است. از این منظر چون تجمل‌گرایی تأثیر مستقیم و بسزایی در مصرف کالاهای لوکس و بی‌فایده (از منظر اقتصادی) و از این جهت سبب انحراف اقتصاد و تولید از مسیر اصلی خودش می‌شود ناپسند است.

مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلا

۳- تغذیه صحیح و اقتصادی

شاید در ظاهر سؤال پیش بیاید که تغذیه چه ربطی به اقتصاد مقاومتی دارد؟ اما بایستی توجه کرد که ما با یک کنترل غذایی مناسب می‌توانیم بسیار در مخارج و هزینه‌های غذایی خود صرفه‌جویی کنیم. خب مثلاً من یکبار می‌توانم غذای خانواده خودم را از بیرون یا فست فود و امثالهم بخرم و یک بار هم می‌توانم خودم این غذا را درست کنم. خب چرا باید درآمد خود را صرف چیزهایی بکنیم که خودمان می‌توانیم آن را درست بکنیم. البته بحث بر سر این نیست که مثلاً رستوران نرویم. بحث اینجاست که این خرید غذا از بیرون برای ما فرهنگ نشود. این یک جهت مسئله تغذیه است. بُعد دیگر مسئله تغذیه، خوب نبودن غنای مورد نیاز این تغذیه (خریدن غذا از بیرون) است که در نهایت منجر به این می‌شود که روی فکر ما اثر منفی بگذارد و کارایی ما را از بعد اقتصادی کاهش دهد. ضمن این‌که عدم تغذیه صحیح باعث پیری زودرس می‌شود و هزینه‌های درمانی ما را افزایش می‌دهد. الآن آمار سرطان واقعاً نگران‌کننده است؛ که خب این سرطان‌ها بخشی‌اش ناشی از تغذیه نامناسب است. لذا مسئله تغذیه هم از بعد سلامت روح و روان مؤثر است و هم بعد سلامت جیب.

۴- ایجاد ارزش افزوده (ثروت آفرینی)

همه افراد جامعه و همه آن‌هایی که توانایی کار دارند یا سرمایه برای کار دارند، بایستی که نسبت به تولید و تولیدگری در جامعه حساس باشند. در اسلام و در مکتب اقتصادی اسلامی وقتی صحبت از تولیدکننده می‌شود منظور کسی نیست که همین الآن بالفعل در حال تولید است بلکه منظور هر کسی است که توانایی تولید و قدرت و ظرفیت تولید را دارد با این حساب کسی که سرمایه یا نیروی کاری در اختیار دارد و توانی برای کار دارد حتی اگر الآن هم مشغول کار نباشد یک تولیدکننده حساب می‌شود اما تولیدکننده‌ای که آن منابعش را نامناسب مصرف می‌کند. قطعاً در این بین خانواده نقش بسیار پررنگی در اثرگذاری بر روی توان تولیدی جامعه دارد. در ادامه به چند نمونه از این اثرگذاری‌ها اشاره می‌کنیم.

الف- تأثیر خانواده روی بهره‌وری شغلی

خانواده ایرانی غیر از این‌که بایستی مصرفش را اصلاح کند، روی ایجاد ارزش افزوده هم می‌تواند مؤثر باشد. مثلاً خانواده می‌تواند در ارتقای بهره‌وری افراد و در نتیجه جامعه مؤثر باشد. اگر در خانواده فضایی خوب حاکم باشد و همفکری و همدلی بین زوجین در جریان باشد، می‌تواند به شدت در ارتقای بهره‌وری شغلی همسر خانواده مؤثر باشد و موفقیت شغلی همسر بیشتر نیز گردد. خب وقتی بین زوجین اختلاف می‌افتد فردایش وقتی آقا سر کار می‌رود خوب کار نمی‌کند و بهره‌وری‌اش پایین می‌آید. فضای سالم خانواده بسیار روی بهره‌وری تأثیرگذار است و حتی همان‌طور که ذکر شد می‌تواند همفکری اتفاق بیفتد. مخصوصاً

آن‌هایی که کارشان آزاد است. این‌ها می‌توانند با خانم یا حتی فرزندان‌شان مشورت کنند که چه طوری کسب و کارشان بهتر شود. تولید نیازمندی‌های خانواده در داخل خانه (غذا، چاشنی‌های غذایی، پوشاک و...)

خب بعضی از نیازمندی‌های خانه را می‌توانیم خودمان در خانه تولید کنیم. مثلاً در بحث بیرون غذا خوردن که ذکر آن رفت، چرا این اتفاق می‌افتد؟ شاید یکی از علت‌های این باشد که تنوع غذاها در خانه کم است. خب در این جور موارد خانم‌های خانه می‌توانند به جای چهار نوع غذا، چهارده نوع غذا بلد باشند. یا مثلاً یک مسئله‌ای که خیلی مهم است این است که غذاهای سالم معمولاً خوشمزه درست نمی‌شوند. خب بایستی خانم‌ها تلاش کنند که مهارت خود را در خوشمزه درست کردن غذا بالاتر ببرند. خانم‌ها می‌توانند رژیم غذایی خانواده را به‌گونه‌ای تعیین کنند که هم سالم باشد و هم خوشمزه و هم این‌که به بودجه خانواده کمترین فشار را بیاورد.

یا بحث چاشنی‌های غذایی مثل مربا و ترشی و رب گوجه‌فرنگی و ماست و ... را می‌شود در داخل خانه تهیه کرد که هم سالم‌تر هستند و هم از لحاظ اقتصادی به صرفه‌تر هستند. یا در مسئله پوشاک به نظر می‌رسد که با یک برنامه‌ریزی و همت مناسب می‌توان قسمتی از پوشاک خانواده را در داخل خانه تهیه و تولید کرد.

ارتقای هنرهای خانگی

الآن هنرها خیلی تنوع دارد و کاربردهای بسیار مختلفی پیدا کرده است. مثلاً خیلی از هدیه‌ها را می‌توان در داخل خانه تهیه کرد. خب ما خانواده‌های ایرانی خیلی اهل هدیه بردن هستیم و این هدیه را به بهانه‌های مختلف به طرف مقابلمان می‌دهیم از جشن تولد گرفته تا عقد، بچه دار شدن و ... عده‌ای که هنر دستی دارند می‌توانند هدیه‌های مختلفی تولید کنند. مثلاً هویه‌کاری بلدند و با آن سجاده‌های خیلی زیبا درست می‌کنند یا این‌که

گلدوزی، بافتنی، بافندگی و ...؛ و با این هنرهای می‌توانند به کسانی که خیلی دوست دارند هدیه‌های گران‌بهای خوبی بدهند. مثلاً یک تابلو فرش یک متری چیزی حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ ساعت وقت می‌برد خب این ساعت به ظاهر خیلی زیاد است اما اگر کسی اهلش باشد و ذوقش را داشته باشد و وقتش را تقسیم کند، می‌تواند مثلاً در یک بازه زمانی یک‌ساله یک تابلو فرش نفیس ببافد و این را مثلاً به پدر یا مادرش هدیه دهد.

پاره‌ای کالاهای ارزشمند که در دنیا تولید می‌شود الآن به همین سبک و سیاق تولید می‌شود. الآن در چین بسیاری به هنرهای خانگی مشغول‌اند و مثلاً طرف در روستا نشسته است و با همین هنرهای خانگی چیزهای بسیار نفیسی تولید می‌کنند. هنرهای خانگی خیلی می‌تواند در اقتصاد خانواده مؤثر باشد.

ب- توجه به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری

بحث پس‌انداز خیلی بحث مهمی است. این‌که من بتوانم مخارجم را مقداری کمتر از درآمد تنظیم بکنم تا بتوانم باقی‌مانده آن را هرچند اندک پس‌انداز کنم. تجربه نشان داده است که وقتی مسئولیت مخارج و هزینه‌های خانواده بر عهده زنان می‌شود این اتفاق می‌افتد و پس‌اندازی برای خانواده باقی می‌ماند. یا در سرمایه‌گذاری یکسری اصول و معیارها را باید رعایت کنیم. مثلاً سرمایه‌گذاری نباید روی طلا باشد؛ چراکه طلا در اقتصاد می‌چرخد و کاربرد دارد و کنز کردن آن با کنز کردن دلار (که بحث آن گذشت) خیلی تفاوتی ندارد. با این تفاوت که دلار نیاز فوری‌تر و جدی‌تری در اقتصاد است. ما می‌توانیم برای سرمایه‌گذاری به جای خرید طلا در امور تولیدی سرمایه‌گذاری کنیم. بنده توصیه نمی‌کنم که پول را در بانک بگذاریم تا مثل بانک به جای ما سرمایه‌گذاری در امور تولیدی کند و سودش را به ما بدهد؛ چراکه باوجود ضعف و نقص‌هایی که در سیستم ما بانکی ما وجود دارد این اتفاق نمی‌افتد یعنی بانک‌ها در امور تولیدی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. مثلاً بانک‌ها متأسفانه به جای این‌که پول را به کسی بدهند که

برود و یک کارخانه بسازد این پول را به کسی می دهند که آن فرد با این پول دلار می خرد و می فروشد.

البته تا حدودی می توان به خاطر مقاصد تولیدی وارد بازار سرمایه (بورس) شد. البته به شرط این که وارد فضای سفته بازی و خرید و فروش سهام (به طوری که کار ما این بشود) نشویم. این خرید و فروش ها (سفته بازی) در اسلام مکروه است؛ یعنی این که مثلاً من بروم در تالار شیشه ای بورس و منتظر باشم ببینم که کی سهام فلان شرکت بالا و پایین می رود تا دست به فروش و خرید آن بزنم؛ اما خرید سهام اولیه و عرضه های اولیه خیلی مطلوب است. یعنی کسی یا افرادی آمدند، سرمایه گذاری کردند و یک شرکت سهام خاص راه انداختند و حالا که به سوددهی رسیده است، می آیند و ارزیابی می کنند که وارد بورس شوند. حالا یا پذیره نویسی می کند یا سهام اولیه عرضه می کند. معمولاً سهام اولیه خریدن به شرط منصفانه بودن قیمت اولیه آن، امری مطلوب و معمولاً سود ده است. مثلاً من می توانم بروم و با ۱۰۰ هزار تومان، ده سهام از یک شرکت را بخرم و بشوم سهام دار آنجا. نه این که این سهام را بخرم و بعد منتظر باشم تا قیمت آن بالا برود و دست به فروش آن بزنم. بورس بازی به صورتی که الآن جریان دارد خوب نیست. ضمن این که طول زمان نشان داده است که سرمایه گذاری خوب در بورس جواب می دهد.

پ- استفاده مناسب از توان ظرفیت کار

باید که همه اعضای خانواده در حد خودشان مشغول به کاری (غیر از خانه داری و کارهای روتین خانه) باشند. منظور ما از کار در اینجا یعنی این که در آن خرید و فروشی باشد؛ یعنی من کارکنم یا خدمتی انجام دهم و به ازای ارزش افزوده ای که برای اقتصاد ایجاد می کنم درآمد کسب کنم. الآن در جامعه ما بیکار زیاد است اما بخشی از این بیکاری ها بیکاری های داوطلبانه است؛ یعنی کار هست اما فرد آن کار را مناسب برای خودش نمی یابد (به دلایل مختلف) و لذا ترجیح می دهد که بیکار باشد. بیکار است به سبب

این که آن کاری که دلش می خواهد نیست. یا آن که حقوقش آن طور که دوست دارد بالا نیست. مثلاً بعضی وقت ها کار با حقوق ۴۰۰ هزار تومان در ماه وجود دارد اما فرد حاضر است دو سال بیکار باشد اما سرکاری با حقوق ۴۰۰ تومان نرود!

در مدل های بازار کار و اقتصاد متعارف می گویند که فرد بین کار و فراغت انتخاب می کند، یعنی فراغت ارزش اصلی است و کار رنج است. کار می کند که پول به دست بیاورد. این که فردی کار کند و از فراغتش بزند منوط به این است که آن قدر درآمد حاصل از آن کار برایش مطلوبیت داشته باشد تا حاضر باشد از مطلوبیت فراغتش بزند! یعنی باید مطلوبیت درآمد حاصل از کارش از مطلوبیت فراغتش بیشتر باشد. در حالی که در فرهنگ اسلامی این طور نیست. در فرهنگ اسلامی بیکاری مذمت شده است. لذا بیکار نباشیم و نگذاریم افراد اطراف ما هم بیکار بمانند. البته این که افراد دائماً به فکر باشند و دنبال کارهای بهتری باشند که دستمزد بالاتری داشته باشد اشکالی ندارد، اما مطلقاً بیکار ماندن به سبب این که مثلاً من دستمزد یک میلیون تومان را می خواهم اما به من دستمزد پانصد هزار تومان پیشنهاد می شود، این یک رفتار نامطلوب است.

خانم هایی که تحصیل کرده هستند در خانه و خانواده خیلی وظایفشان سخت تر است؛ چرا که عده زیادی از خانم های تحصیل کرده شاید نخواهند در خارج از فضای خانواده کار کنند اما خب کشور برای آن ها هزینه داده است تا به این درجه از تحصیلات رسیده اند؛ یعنی خانم های تحصیل کرده غیر از وظایف خانه داری خود بایستی برای جامعه ایجاد ارزش افزوده و ثروت آفرینی داشته باشند. البته باید توجه کرد که غذایی که ما در خانواده تولید می کنیم یا خدمتی که خانم خانه دار به همسر و فرزندانش می دهد این ها هم نوعی ایجاد ارزش آفرینی برای اقتصاد است و نباید ملاک ما تولیداتی باشد که در GDP (تولید ناخالص داخلی) می آیند. بلکه مثلاً آن یک قابلمه غذایی که خانم خانه دار درست می کند این هم یک ارزش اقتصادی دارد و ارزش افزوده

تولید می‌شود. بحث اینجاست که تا حد امکان بایستی آن زن خانه‌داری که تحصیلات هم دارد، مسئولیت خودش را نسبت به جامعه هم انجام دهد و علاوه بر اقتصاد خانواده در اقتصاد جامعه هم تولیدگری و ارزش‌آفرینی داشته باشد.

البته ملاحظات دیگری هم وجود دارد مثلاً افرادی هستند که چند تا بچه دارند و همین که برسند و به این بچه‌هایشان خدمت‌رسانی کنند کلی کار انجام داده‌اند. بحث ما بیشتر ناظر به افرادی در خانه و خانواده‌هاست که از فراغت و فرصت بیشتری برخوردارند. لذا این دسته از خانم‌ها می‌توانند دورکاری انجام بدهند و مثلاً دنبال کارهایی باشند که در داخل خانه هم بتوانند آن را انجام دهند و به ایجاد ارزش‌آفرینی و تولیدگری در جامعه کمک کنند و خوب بالطبع این کار باعث بالاتر رفتن درآمد خانواده و بهبود اقتصاد خانواده نیز می‌شود. همان‌طور که ذکر شد یکی از این کارها می‌تواند یادگیری هنرهای خانگی و دستی و فروش این هنرها باشد یا انجام کارهایی تحت وب، یا خرید و فروش تولیدات خانگی (مثل ترشی و مربا و ...) باشد. الآن ۱۲۰۰ - ۱۳۰۰ نوع شغل خانگی در دنیا تعریف شده است. حتی می‌توان کارهای دسته‌جمعی برای خانواده تعریف کرد و همه افراد خانواده در تولیدگری و ثروت‌آفرینی برای خانواده و جامعه نقش داشته باشند.

ت- خانواده‌ای مطلوب با تراز مثبت

خب گاهی اوقات ما باید بنشینیم و با محاسبه ببینیم که آیا به همان میزانی که مصرف داریم، تولید هم داریم؟ در احادیث داریم که خانواده مطلوب آن خانواده‌ای است که ترازش مثبت باشد. یعنی آن مقداری که مصرف می‌کند، در مقابل ارزش‌آفرینی هم بکند. نگویید که پولش را دارم می‌دهم. مثلاً نگویید که من پول حقوقم را جمع کردم و فلان چیز را خریم یا آن که پول حقوقم را می‌دهم برای آب، غذا، مسکن و ... بلکه ببیند که آیا کارش ارزش آن قدر حقوق را داشته است؟ یعنی اندازه آن پولی که گرفته‌ای برای اقتصاد ارزش‌آفرینی کرده‌ای؟

ما در ایران جزو کشورهایی هستیم که بیشتر از تولیدمان، مصرف می‌کنیم. خیلی از خانواده‌های ایرانی تراز خانوادگی‌شان منفی است؛ یعنی بیشتر از تولیدگری و ثروت‌آفرینیشان برای اقتصاد، مصرف کرده‌اند. این تراز منفی چطور دارد حاصل می‌شود؟ به لطف درآمد حاصل از نفت و گاز؛ یعنی ما داریم سرمایه نفت و گاز خود را استخراج می‌کنیم و می‌فروشیم و آن مقدار ارزش‌آفرینی که خودمان انجام ندادیم و بایستی انجام می‌دادیم، به لطف فروش ثروت نفت و به وسیله واردات جبران می‌شود؛ یعنی من آن قدر خوب کار نمی‌کنم که ارزش واقعی کارم اندازه یک ماشین ارزش داشته باشد؛ اما توقع دارم که از سهم فروش نفتم، برونم و یک ماشین وارد کنند و به من بدهند!

افراد بایستی متناسب با خدماتی که از جامعه می‌گیرند و مصرفی که دارند، خدمت تولید کنند و تولیدگری داشته باشند. مثلاً من اگر در طول عمرم ۲ میلیارد یا کمتر و بیشتر از اقتصاد مصرف می‌کنم بایستی حساب کنم که کاری که می‌کنم واقعاً چقدر می‌ارزد؟ مثلاً اگر در جایی کارمند هستم یا معلم و... حساب بکنم که این کار من در طول مثلاً ۳۰ سال خدمتم به طور واقعی چقدر ایجاد ارزش برای اقتصاد می‌کند؟ این محاسبه کردن هم نباید بر مبنای حقوق باشد. مثلاً نگوید من آن قدر حقوق می‌گیرم پس آن قدر هم ارزش‌آفرینی و ثروت‌آفرینی کرده‌ام بلکه ببیند واقعاً کارش اندازه آن حقوقش می‌ارزد؟ و بعد بر مبنای ارزش واقعی کارش، محاسبه کند.

۵- جهاد مالی (واجبات و مستحبات مالی)

در کنار تولیدگری، ایجاد ارزش افزوده و ثروت آفرینی در خانواده بایستی به پرداخت واجبات و مستحبات مالی نیز توجه کنیم. بر اساس آیه ۹۵ سوره نساء^۱ و آیات ۲۴ و ۲۵ سوره^۲ معراج افراد جامعه، نبایستی تمام همتشان کسب حداکثر کردن منافع مادی و درآمد خودشان باشد و لازم است توجهی به سایر افراد به طور کلی توجهی به جامعه اسلامی داشته باشند. آیه ۹۵ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولَى الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً»؛ این آیه جهاد با مال و جهاد با جان را مطرح و بیان می‌کند کسانی که جهاد می‌کنند با کسانی که نشسته‌اند و جهاد نمی‌کند مساوی نیستند و خداوند یک فضلی را برای کسانی که با جان و مالشان جهاد می‌کنند در نظر می‌گیرد.

در اینجا ما به نوعی مفهوم جهاد اقتصادی را معادل با جهاد با مال در نظر می‌گیریم، یعنی جهاد با مال یک مدل جهاد اقتصادی است؛ اما همان طور که از تصریح و لفظ آیه برمی‌آید، جهاد با مال و جهاد اقتصادی در مقابل ضرر نکردن قرار داده شده است، یعنی می‌فرماید کسانی که جهاد می‌کنند با کسانی که نشسته‌اند و

۱- «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولَى الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» هرگز افراد بالیانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد باز نشتند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان)، خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

۲- «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَغْلُومٌ ۚ لِلنَّسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۚ» و آن‌ها که در اموالشان حق معلومی است - برای تقاضاکننده و محروم.

ضرر نمی‌کنند مساوی نیستند؛ این مفهوم را می‌توانیم برداشت کنیم که جهاد اقتصادی یک مدل ایثار و یک مدل تحمل زیان را در خودش دارد. این تحمل زیان یعنی گذشتن از بخشی از منافع و یا گذشتن از بخشی از مال و به این معنا است که کسی که جهاد می‌کند به نوعی ایثار انجام می‌دهد. ایثار در معنای لفظی و لغت فارسی یعنی این که انسان از خود گذشتگی کند

از جمله واجبات مالی پرداخت خمس و زکات است. هر فرد شاغل بایستی یک سال خمسی داشته باشد و بر اساس اولین حقوقی که دریافت کرده است سال خمسی خود را تنظیم کند و هنگامی که به پایان سال خمسی خود رسید نسبت به محاسبه مقدار مالی که برای پرداخت به گردن دارد اقدام بورزد. همچنین در مورد زکات نیز کسانی که به مال و درآمد ایشان زکات تعلق می‌گیرد بایستی نسبت به پرداخت آن دقت لازم را به عمل بیاورند. اگر پرداخت خمس و زکات را در زندگی جدی گرفتیم قطعاً از برکات مادی و معنوی آن در زندگی خویش بهره‌مند خواهیم شد.

علاوه بر خمس و زکات بایستی نسبت به انجام مستحبات مالی و انفاق و صدقه نیز اهتمام بورزیم. آیات ۲۴ و ۲۵ سوره معراج می‌فرماید: «والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم» در مورد مؤمنین که صحبت می‌کند، می‌فرماید یکی از ویژگی‌های مؤمنین این است که در اموالشان حقی را برای افراد محروم و سائل و کسانی که درخواست کمک دارند، در نظر می‌گیرند. تعدادی از مفسرین این حقی که برای سائل و محروم در نظر گرفته می‌شود را غیر از حقوق شرعی واجب مثل خمس و زکات در نظر گرفته‌اند، یعنی گفته می‌شود غیر از خمس و زکات، سائل و محروم، حقوق دیگری هم در اموال افراد دارند که به نوعی می‌شود گفت مستحبات مالی است که باید پرداخت شود.



مرکز مطالعات خانواده
تربیت اسلا

بخش سوم: تربیت اقتصادی در خانواده

بحث بسیار مهمی که خانواده‌ها در آن نقش بسزایی دارند، مسئله فرهنگ اقتصادی است. قبل از ورود به بحث اصلی لازم است که تعریفی از فرهنگ و فرهنگ اقتصادی داشته باشیم. به صورت عمومی و خیلی ساده فرهنگ را شیوه انجام امور و انجام کارها مطرح می‌کنند، با این تعریف ما افراد بی‌فرهنگ نداریم، افراد بدفرهنگ می‌توانیم داشته باشیم اما بی‌فرهنگ نه! بد فرهنگی به معنای انجام کارها به روش و نحوه نادرست خواهد بود، با این حساب مفهوم فرهنگ اقتصادی نحوه انجام امور اقتصادی خواهد بود که این می‌شود تعریف فرهنگ اقتصادی.

تربیت اقتصادی را می‌توان یک عامل مهم در اصلاح فرهنگ اقتصادی دانست. بحث تربیت اقتصادی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و خانواده یکی از فضاهایی است که در مسئله تربیت به معنای عام و تربیت اقتصادی به معنای خاص، تأثیر بسیار بسزایی دارد. این تربیت اقتصادی نیز باید برای همه

اعضای خانواده باشد. وقتی می‌گوییم تربیت فقط منظور این نیست که پدر و مادر بایستی فرزندان را تربیت کنند بلکه این تربیت مربوط به خود آنان نیز هست. در این سیکل تربیتی که در خانواده شکل می‌گیرد، کودک به تربیت پدر و مادر کمک می‌کند، پدر و مادر به تربیت فرزندان کمک می‌کنند و این سیکل باعث تربیت کل اعضای خانواده می‌شود. شاید مهم‌ترین علتی که باعث می‌شود خانواده بهترین فضا برای تربیت باشد این است که مهم‌ترین نیازهای انسان در خانواده تأمین می‌شود. همین خانواده چون نیازهای فرد را تأمین می‌کند بهترین بستر برای تربیت کردن است.

چهار عرصه تربیتی در حوزه اقتصادی داریم: یکی بحث عقاید اقتصادی است. ما بایستی عقاید اقتصادی‌مان درست شکل بگیرد. بعدی بحث احکام اقتصادی است. ما در خانواده باید حلال و حرام اقتصادی را یاد بگیریم. دیگری بحث اخلاق اقتصادی است و آخری هم سواد یا اطلاعات اقتصادی است. خانواده خیلی می‌تواند کمک کند که اعضا دانش اقتصادی‌شان بالا برود.

۱- عقاید اقتصادی

هر مکتب ایدئولوژیکی یکسری عقاید را برای طرفداران خودش مطرح می‌کند و مبانی خودش را به ایشان تزریق می‌کند. اسلام هم عقاید خاص خودش را دارد و این عقاید در حوزه اقتصاد وارد جزئیات خاص خودش می‌شود. مثلاً اصل «توکل» جزو عقاید اقتصادی ماست. توکل کردن به خدا یعنی وکالت دادن به خدا. ما در کارهایمان بایستی به خدا وکالت بدهیم. خدا خودش را نعم الوکیل معرفی می‌کند؛ یعنی خدا بهترین وکیل است. یا بحث دیگر رزاقیت الهی است. خداست که رزاق است. حواسمان باشد. این جور نیست که همه چیز در دست من باشد. خدا کانال‌هایی را برای تعیین رزق مشخص کرده و سرکانال‌ها دست خداست یعنی می‌تواند برای یک فرد روزی فراوان و برای دیگری روزی کمتری معین کند و خب این البته نافی تلاش افراد برای کسب ثروت بیشتر یا موفقیت بیشتر در وضع زندگی‌شان نیست.

دیگری بحث تقوای الهی است. من اگر تقوا داشته باشم از نظر اقتصادی به زندگی من برکت می‌دهد. یا اگر به این گفته که «لیس للانسان الا ما سعی» اعتقاد داشته باشیم، سعی و تلاش خود را در بهبود وضعیت اقتصادی خود و جامعه‌مان مؤثر می‌دانیم. ما خیلی اوقات عقاید اقتصادی‌مان درست نیست. مثلاً این که چطوری می‌شود یک بازرگان وقتی احساس می‌کند -صرفاً احساس می‌کند!- دارد ورشکسته می‌شود اقدام به دزدی در کار یا رشوه دادن و ... می‌کند. این فرد این عقیده را ندارد و نمی‌داند که اگر راه صحیح را برود خدا کمکش می‌کند. این مسئله را به وی نگفته‌اند و در تربیتش نبوده است. فکر می‌کند که اگر دزدی نکند

یا رانت خواری نکنند، بدبخت می‌شود یا این‌که مشکل لاینحل
برایش پیش می‌آید.

عقاید اقتصادی خیلی مهم است و این در خانواده شکل
می‌گیرد. همان‌طور هم که گفتیم فقط مخصوص فرزندان نیست
و کل اعضای خانواده بایستی این بحث را جدی بگیرند. یک‌وقت
همسر مثلاً به شوهرش می‌گوید که کی می‌توانیم خانه‌دار شویم.
شوهر هم جواب می‌دهد که مثلاً با تلاش کردن خانه‌دار می‌شود،
بعد همسر عصبانی می‌شود و می‌گوید برو بابا! با تلاش کردن که
خانه‌گیر نمی‌آید! برو و یک نفر را پیدا کن، یک ارتباطی بگیر و...
خب پس از این لحاظ همسر می‌تواند تأثیر تربیتی یا تخریبی در
اقتصاد خانواده داشته باشد.

۲- احکام اقتصادی

بحث احکام اقتصادی مشخصاً به حلال و حرام الهی می‌پردازد. ما یک چیزهایی را نباید بخوریم. ما فکر می‌کنیم که تربیت یک امر بسیار پیچیده است. این طور نیست بلکه تربیت یعنی آموزشی که به جان طرف مقابل بنشیند. پس تربیت صرفاً به گفتن نیست بلکه بخش عمده‌اش به رفتار کردن است. این که استادی بتواند شاگرد پرورش دهد به حرف زدن نیست. فقط به این نیست که برای شاگردش درس اخلاق بگذارد بلکه معنای آن، تربیت با اخلاق و منش و رفتارش است؛ یعنی من معلم، آن جواری که درس می‌خوانم، آن جواری که درس می‌دهم و کار علمی می‌کنم، دانشجوی من هم یاد می‌گیرد.

در خانواده هم این طور است. مثلاً من اگر یک مغازه‌دار باشم و در زمان کمبود کالا، احتکار نکنم یا گران فروشی نکنم، آن وقت بچه من هم یاد می‌گیرد که می‌شود در زمان کمبود کالا گران فروشی نکرد؛ احتکار نکرد. این که بچه در خانواده یاد بگیرد که از هر راهی نباید پول در بیاورد، حق کشی نباید بکند، ربا نباید بخورد و... به رفتار پدر و مادر بستگی دارد. متأسفانه بعضی جاها رعایت نکردن یکسری مسائل ارزش محسوب می‌شود و عنوان زرنگی به خودش می‌گیرد. پدر به بچه می‌گوید از فلانی یاد بگیر! زرنگ باش! حالا فلانی چیکار کرده است؟ زد و بند کرده است و پولدار شده است. خب پس بچه هم یاد می‌گیرد که با زد و بند باید پول دار شد.

۳- اخلاق اقتصادی

بحث بعدی بحث اخلاق اقتصادی است. اخلاق یک مرحله فراتر از احکام اقتصادی است. احکام اقتصادی صرفاً حلال و حرام‌هاست اما اخلاق فراتر از این‌هاست. این‌که ما علاوه بر هزینه‌های واجبمان، خرج‌های دیگری هم بکنیم. مثلاً این‌که صدقه‌ای بدهیم یا به فرد نیازمندی کمک کنیم، انصاف و محبت در رفتارهای اقتصادی‌مان داشته باشیم. یا مفاهیمی مثل ریسک‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، روحیه کار گروهی و مشارکتی و عدم تنبلی از جمله مواردی هستند که فراگیری آن‌ها و ریشه دواندن آن‌ها در وجود ما سبب می‌شود که هم در زندگی شخصی و هم در کسب و کار و درآمدزایی یک فرد موفق باشیم. یا یکسری اخلاقیات هستند که جزو اخلاقیات خاصی هستند که به شدت در فضای اقتصادی اثرگذارند. مثلاً یک وقتی می‌بینی عده‌ای اصلاً محبت بلد نیستند. من یک وقتی برای جلسه‌ای آژانس گرفتم. آژانس که آمد، به محض این‌که ما داخل ماشین نشستیم کولر ماشینش را خاموش کرد و شیشه‌هایش را داد پایین! یک وقت هست که طرف کلاً کولرش را خاموش می‌کند و می‌گویند که مصرف ماشین می‌رود بالا! اما این بنده خدا تا من نشستم کولر را خاموش کرد و شیشه‌هایش را داد پایین. یک مدتی که گذشت من هر چقدر که با خودم کلنجار رفتم که چیزی نگویم دیدم نمی‌شود و از باب تربیتی قضیه هم که شده باید چیزی بگویم. به راننده گفتم که آقا الان کولر روشن بود چرا پس خاموشش کردی؟ طرف گفت که گاز ماشین دارد تمام می‌شود! گفتم که مگر ماشین گاز را مثل بنزین مصرف می‌کند که می‌گویی دارد تمام می‌شود؟ بعد گفت که خراب است و... آخر سر گفتم پس لااقل شیشه‌هایت را بده بالا که باد

گرم به صورت ما نخورد. راننده نیز با اکراه شیشه‌هایش را داد بالا. بعد از مدتی به وی گفتم که خداوکیلی مسئله اصلی شما بنزین است؟ فوقش در این مسافتی که من را می‌برد ۱۰۰ سی‌سی بنزین بیشتر مصرف می‌شود. طرف گفت که اولاً من که کولرم خراب است و از این بابت شرمندهام اما خب بعضی‌ها که زنگ می‌زنند آژانس و می‌گویند که ماشین کولردار می‌خواهیم، آژانس می‌گوید ۴ هزار تومان بیشتر می‌گیریم! این در حالی است که هر مسیری متفاوت است و مسیری که من می‌رفتم شاید در بدترین حالتش ۵۰۰ تومان پول بنزین با روشن شدن کولر بیشتر می‌شد.

ببینید ما هر طور که با مردم رفتار کنیم، خدا هم آن‌طور با ما رفتار می‌کند. خدا نگاه می‌کند که ما چطور با یکدیگر رفتار می‌کنیم. ما گاهی اوقات در مناسبات اقتصادی‌مان یک‌ذره نسبت به همدیگر مهر، محبت و عطوفت نداریم. باید عنصر محبت را بین خودمان تقویت کنیم و یاد بگیریم که به همدیگر محبت کنیم تا خدا نیز در مناسباتش با ما، محبت کند. ما با یک مغازه‌داری آشنا بودیم و هر وقت آنجا می‌رفتیم طرف به جای این‌که مثلاً ۲۵ درصد سود بگیرد ۱۵ درصد سود می‌گرفت. ۱۰ درصدش را در فضای محبت به من تخفیف می‌داد. خب ما باید این فضای محبت را بین عموم مردم داشته باشیم.

دوستی تعریف می‌کرد که رفتم زیتون بخرم، فروشنده برای این‌که ترازویش تراز شود، یک زیتون را از رویش برداشت! این در حالی است که آن یک زیتون فوقش سه گرم باشد و این سه گرم هیچ تأثیر چندانی در سود او ندارد اما همین سه گرم را اگر بیشتر به مشتری خودت دادی به زندگی تو برکت بسیاری می‌آورد. ما در قدیم (۵۰-۶۰ سال پیش) چیزی داشتیم به نام سر ترازویی؛ یعنی مثلاً اگر عدس می‌خریدی و ترازو می‌کردی در نهایت فروشنده مقداری هم بیشتر روی آن می‌ریخت. به آن مقدار بیشتر می‌گفتند سرترازویی. فروشنده‌ها اعتقاد داشتند که این به زندگی‌شان برکت می‌دهد؛ یعنی هم از طرفی مطمئن می‌شدند که اگر ترازویشان

خراب است دچار کم‌فروشی نشده‌اند و هم برکت وارد زندگی‌شان می‌شود.

این اخلاقیات اقتصادی را کجا باید یاد بگیریم؟! ترک کردن اخلاق اقتصادی به‌طور کل هم از منظر اسلامی و دینی جایز نیست و مذمت شده است؛ یعنی این‌که مثلاً من کلاً احسان در زندگی را کنار بگذارم. این مذمت شده است. حضرت آیت‌الله مهدوی کنی می‌فرمودند که: این‌که خدا می‌گوید ان الله یامر بالعدل و الاحسان؛ یعنی بخشی از احسان اصلاً واجب است. در مناسبات اقتصادی نیز چنین است؛ بخشی از اخلاقیات اقتصادی اصلاً واجب است و ترک کردن کلی آن در اخلاق اقتصادی جایز نیست.

اگر من مثلاً کلاً در زندگی ام روحیه جهادی را کنار بگذارم و مثلاً به ازای هر کاری که می‌کنم پولش را بگیرم این از منظر اسلامی و دینی درست نیست؛ یعنی من باید کارهایی را بکنم و پولش را نگیرم هرچند اندک باشد. لذا باید این نکته را مدنظر قرار داد که همه اخلاقیات اقتصادی را در زندگی خود ولو کم، انجام بدهیم و ترک کردن کلی آن‌ها جایز نیست.

۴- سواد اقتصادی

بحث بعدی سواد اقتصادی است الآن در جامعه، ما روی یکسری از آموزش‌ها برای بچه‌هایمان خیلی حساس هستیم. مثلاً این‌که بچه‌مان برود کلاس زبان و زبان انگلیسی یاد بگیرد برای ما خیلی مهم است، یا برای مذهبی‌ها، یادگرفتن و آموزش قرآن برای بچه‌هایشان بسیار مهم است. یا خوش خطی، ورزش کردن و...؛ اما به همین تناسب یادگرفتن مسائل اقتصادی و آموزش سواد اقتصاد را جدی نمی‌گیریم. این در حالی است که بچه‌های ما به این آموزش سواد اقتصادی به شدت احتیاج دارند و فردا که بچه‌هایمان ۱۹-۲۰ سالشان می‌شود و می‌خواهد وارد فضای اقتصادی بشود، هیچ چیزی از اقتصاد و فضای اقتصادی بلد نیست.

این آموزش هم وظیفه خانواده است و هم حاکمیت؛ اما غیر از فضای دولتی و حاکمیتی، خود خانواده باید اطلاعات اقتصادی را افزایش دهد و این اطلاعات را به فرزندان خود نیز منتقل کند. ما در جامعه خانواده‌هایی را می‌بینیم که مثلاً سواد فیزیک یا شیمی خود را بالا می‌برند تا بتوانند مشکلات درسی فرزندان‌شان را در این حوزه‌ها حل کنند ولی در فضای اقتصادی با این‌که موضوع بسیار مهم و مبتلا به است، این قضیه برایمان مهم نیست.

مثلاً موضوع بانک، مسئله‌ای بسیار مهم و فراگیری است که کل اعضای جامعه با آن درگیر هستند یا در آینده درگیر خواهند شد. چقدر از ما، افزایش سوادمان در حوزه بانکی و بانکداری برایمان مهم است؟ اصلاً بعضی از مسائل بانکی و بانکداری در حکم مسائلی است که با عبادات ما درگیر است. مثلاً اکنون خیلی از مراجع تقلید می‌گویند که شبکه بانکی ما ربوی است. در حال

حاضر چقدر از افراد می‌دانند که چطور این شبکه ربوی است و اگر ربوی است چرا هنوز داریم در بانک پول می‌گذاریم و پول می‌گیریم؟! خلاصه شبکه بانکی این است که ما یکسری عقود طراحی کردیم که اگر بر طبق این عقود عمل کنیم دچار ربا نمی‌شویم اما چون خیلی از خانواده‌ها این عقود را بلد نیستند دچار شبهه ربا در زندگی‌شان می‌شوند. یا مثلاً کدام یک از ما درباره بورس و عملکرد بورس اطلاعات کافی داریم. این که مثلاً می‌گویند که شاخص بورس بالا رفت یا پایین آمد، یعنی چه؟ این یعنی خوب یا بد؟ متأسفانه ما می‌دانیم که خط استوا یعنی چه اما مفهوم ضریب جینی (که یکی از عوامل سنجش عدالت در جامعه است) را نمی‌دانیم! یادگرفتن مفاهیم اقتصادی را باید جدی بگیریم.

مسئله بعدی در آموزش اقتصادی، کارآفرینی است. کسانی که الآن فرزندان کوچک دارند، فرزندان‌شان حدوداً ۲۰ سال دیگر وارد فضای کسب‌وکار در جامعه می‌شوند. آن زمان کار اداری و دولتی بسیار کم است - چراکه دولت در پی کوچک‌سازی خود است - لذا باید فرزند را به گونه‌ای تربیت کنند که وقتی بزرگ شد خودش بتواند برای خودش کار پیدا کند.

کارآفرینی یک مسئله تربیتی است. الآن خیلی از تحصیل‌کرده‌ها و دانشگاہیان ما به مدرک لیسانس و دکترا می‌رسند، اما قدرت ایجاد فعالیت و کسب‌وکار موفق را ندارند و این یک خلأ است. هیچ‌کس صرفاً با کلاس رفتن کارآفرین نمی‌شود. کلاس باید برود و در کنارش یکسری تمرین‌ها را داشته باشد. مثلاً فرض کنید بچه باید مهارت و سواد مدیریت مالی داشته باشد. خیلی از افرادی که در کسب‌وکارشان موفق نیستند به سبب این است که مدیریت دخل و خرج را بلد نیستند. مثلاً کارخانه ساخته است و ۳۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری کرده ولی بعد از سه سال ورشکسته شده است. بعد از این که بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم که هزینه‌های این کارخانه در هر سال سه میلیارد تومان بیشتر از درآمدش بوده است. ۹ میلیارد زیان انباشته در این سه سال داشته و لذا به ورشکستگی افتاده است. خب این فرد

مشخص است که تنظیم دخل و خرجش را بلد نیست و این بلد نبودن در سرمایه‌گذاری کلانش هم نمود داشته است.

ما چطوری می‌توانیم مدیریت دخل و خرج را به فرزندمان یاد بدهیم؟ مثلاً یک کار این می‌تواند باشد که ما پول لوازم التحریری که قرار است بچه در یک سال تحصیلی بخرد را یکجا به وی بدهیم و بگوییم که این پول یک سال لوازم التحریر توست و خودت باید این پول را مدیریت کنی که تا آخر سال مشکل خرید لوازم التحریر نداشته باشی. یا این که می‌توانیم ماهیانه یک مقدار از این پول را به وی بدهیم. مثل کاری که در بودجه دولت اتفاق می‌افتد؛ یعنی هر ماه یک مقداری از بودجه کلی که برای لوازم التحریرش اختصاص دادیم را به وی بدهیم. خوب شاید در سال اولی که این کار را بکنیم در ۶ ماه اول، فرزند کل پول تخصیصی برای لوازم التحریر را خرج کند؛ مثلاً چیزهای جانبی با آن خریده است. خوب می‌توانیم به فرزندمان متذکر شویم که پول لوازم التحریرش را خرج کرده و حالا تا آخر سال با مشکل مواجه می‌شود. (البته خوب همه این حرف‌ها بستگی به شرایط مکان و زمان دارد و هر فرزندی تربیت خاص خودش را می‌طلبد). در کل حرف ما این است که ممکن است فرزند سال اول، دوم یا سوم نتواند دخل و خرج لوازم التحریرش را تنظیم کند اما در سال چهارم دیگر مدیریت مالی و مدیریت دخل و خرجش را یاد می‌گیرد.

خود ما بزرگ‌ترها هم وقتی وارد زندگی می‌شویم تا بیاییم یاد بگیریم پولی که به دست می‌آوریم را چگونه مدیریت کنیم و در آخر برج دچار کسری نشویم، کلی زمان می‌برد. بگذاریم بچه ما در همان سنین کودکی و نوجوانی این را یاد گرفته باشد تا وقتی که وارد فضای کسب و کار شد خیالمان راحت باشد که این بچه می‌تواند از پس خودش بر بیاید و به مشکل دخل و خرج نمی‌خورد. یک پیشنهاد دیگر این است که به بچه‌هایمان یاد بدهیم چیزی را بفروشد. ما در قدیم چیزهای بسیار بچه‌گانه و کوچکی درست می‌کردیم و می‌فروختیم. سعی کنیم که فرزند ما وقتی به سن نوجوانی می‌رسد یاد بگیرد که چیزی را تولید کند و بفروشد.

یکی دیگر از مشکلاتی را که افراد دارند و اسم خودشان را هم می‌گذارند کارآفرین (!) و دائم هم گلابه می‌کنند که چرا از کارآفرینان حمایت نمی‌کنید، این است که بازاریابی را بلد نیستند. مثلاً فرد آمده و آخرین فناوری روز را برای تولید فوم‌های روی صندلی به کار برده و ۱۰۰ میلیارد تومان هم سرمایه‌گذاری کرده اما ورشکست شده است. وقتی رفتیم و بررسی کردیم متوجه شدیم که نمی‌تواند جنسش را بفروشد؛ یعنی تولید می‌کند اما نمی‌تواند بفروشد. وقتی که به ایشان گفتیم که باید سیستم بازرگانی خود را درست کنید در جواب گفتند که ما تولیدکننده‌ایم، بازرگان که نیستیم! خب این نشان می‌دهد که طرف سوادهای لازم را جهت راه انداختن یک کسب‌وکار ندارد. از کسی یاد نگرفته است که وقتی نمی‌توانی چیزی را بفروشی نباید تولید بکنی. اول باید بلد باشی که محصولت را بفروشی.

این‌گونه سوادها در درجه اول آموزش و در درجه بعدی نیاز به تمرین دارد. این تمرین هم می‌تواند در خانه اتفاق بیفتد. این‌که به بچه‌هایمان دو قلم جنس بدهیم تا برود و آن را بفروشد را هم برای خودمان بد ندانیم. نگوییم که این کار زشت است و من که دستم به دهانم می‌رسد برای چه بچه‌ام را به بازار بفرستم. در حالی که بحث بر سر نان‌آوری آن بچه برای خانواده نیست بلکه مسئله اصلی این است که آن بچه یاد بگیرد ارزش‌آفرینی کند و آن چیزی که تولید کرده است را بفروشد؛ تا وقتی به سن کسب‌وکار رسید بشود به وی اعتماد کرد و دستش پول سپرد. و گرنه همه‌شان ورشکست می‌شوند. خب در یک زمانی دولت آمد و کلی وام کارآفرینی به افراد داد؛ اما نتیجه لازم حاصل نشد. این به سبب این بود که افراد مهارت‌های کارآفرینی و کسب‌وکار را بلد نبودند و لذا نتوانستند از آن پولی که به ایشان سپرده شد به خوبی استفاده کنند.

۵- دین را از اقتصاد جدا کردیم

ما متأسفانه بعد اقتصادی دینمان را به کلی کنار گذاشتیم و گاهی اوقات فکر می‌کنیم که اهمیت دادن به مسائل اقتصادی یعنی مادی‌گرایی یا غرب‌زدگی. در حالی که یکی از قسمت‌هایی که ما از دشمن ضربه می‌خوریم و به کشور ما آسیب‌های فراوانی وارد شده است، همین مسائل اقتصادی است. این‌که ما خیلی از سوادها و آموزش‌های لازم اقتصادی را بلد نیستیم.

ما متأسفانه دین را از اقتصاد جدا کردیم و آمریکایی‌ها هم از همین ضعف ما سوء استفاده کرده و از همین راه اقتصاد، دارند به ما ضربه می‌زنند. ما در دانشگاه اهواز یک جلسه داشتیم و یکی از دانشجویان حرف زیبایی می‌زد. می‌گفت که ما یک حاجی بازاری را می‌شناسیم که در زمان محرم ۱۵ گوسفند می‌کشد ولی احتکار هم می‌کند. طرف آن قدر آدم معنوی و مذهبی است که به عشق امام حسین ۱۵ گوسفند قربانی می‌کند اما نمی‌داند که نباید احتکار کند. آموزش‌های لازم اقتصادی را ندیده است. احکام اقتصادی خود بلد نیست. اگر هم می‌داند تربیت نشده است.

اگر ما باید دین را در بعد اقتصادی اجرا کنیم، بخشی از آن خلاقیت می‌طلبد؛ بخشی کار فکری می‌طلبد؛ بخشی از آن کار علمی می‌طلبد. دین را اگر در عرصه اقتصادی پیدا کردیم هم خانواده ما مقاوم می‌شود و هم اقتصاد کشور ما یک اقتصاد قدرتمند خواهد شد.

یکی از علل پیشرفت اقتصادی تمدن اسلامی این بود که فرهنگ اقتصادی را قدرتمند کردند. به فرهنگ اقتصادی و مسائل اقتصادی اهمیت دادند. دین را در عرصه اقتصادی وارد کردند. مثلاً در تمدن اسلامی، اقتصاد از یک اقتصاد ربوی تبدیل

شد به یک اقتصاد تولیدی. به جای این که پول قرض بدهند و سودش را بگیرند پول را می دادند به آن کسی که می تواند روی زمین کار کند و با آن «مضاربه» انجام می دادند تا از درآمد آن سود کسب کنند. نکته دیگر پیشرفت تمدن اسلامی این بود که افراد هرکاری که می کردند به آن نگاه عبادی داشتند؛ یعنی مثلاً طرف وقتی که کرکره مغازه اش را بالا می داد می گفت بسم الله. الکاسب حبیب الله. (کاسب حبیب و دوست خداست). کار تولیدی و خدماتی خودشان را عبادت محسوب می کردند. این روحیه را پیامبر به مسلمانان تزریق کرده بود و ما گزارش هایی مبنی بر رشد چند صد درصدی در صدر اسلام داریم.

آخرین نکته نیز این که ما اگر مدیرانی داریم که از عهده مشکلات بر نمی آیند این به سبب این است که پایه تربیت اقتصادی اش در خانواده درست گذاشته نشده است. لذا باید بچه هایمان را طوری بار بیاوریم که اگر فردا مسئولیتی به وی دادند بتواند باری از دوش کشور و مردمش بردارد. ما باید تربیت اقتصادی بچه هایمان را جدی بگیریم و مثلاً قوه خلاقیت وی را به خوبی بار آورده باشیم تا اگر فردا مسئولیتی را عهده دار شد و با تحریم های اقتصادی روبه رو شد، کاسه «چه کنم، چه کنم» دستش نگیرد و در بن بست نماند. بگردد و راهی پیدا کند. در بحث تلاش و کار و کوشش نیز همین طور؛ باید فرزندان تربیت کنیم که اگر در آینده وزیر شدند سه ساعت بخوابد و توانایی ۲۱ ساعت کار کردن را داشته باشد. این بچه ای که همش پای لب تاپ و بازی های رایانه ای است اگر فردا مسئولیتی داشته باشد خراب کاری می کند. لذا ما اگر در مسائل اقتصادی مشکل داریم یکی از دلایل این است که فرمانده و مدیران اقتصادی قوی تربیت نکردیم.

